



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

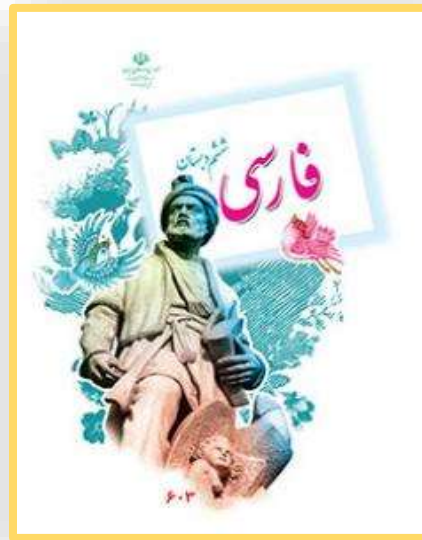
جزوه ی فارسی پایه ی ششم

سال تحصیلی

۱۴۰۰-۱۴۰۱

دبستان ریحانه النبی (س)

تهیه و تنظیم: زهرا عسگری





آفرینش



اهداف فصل اول:

- ← شناخت خداوند و نعمت های او
- ← درک زیبایی ها آفرینش در شعر سعدی
- ← آشنایی با کلمات هم خانواده
- ← آشنایی با انواع جمله
- ← آشنایی با نهاد و گزاره



تعریف شعر : به نوشته ای که برای بیان احساسات به کار می رود . و دارای وزن و آهنگ است. شعر می گویند.

وزن : شما با شنیدن هر یک از مصرع ها آهنگ خاصی را حس می کنید. که آن را در یک جمله ی معمولی نمی بینید. این آهنگ

که در تمام مصرع ها یکسان است . وزن شعر می گویند.

بیت : در لغت به معنای خانه است. اما در ادبیات نام یک سطر کامل شعر است. که خود از ترکیب دو نیم بیت یا مصرع تشکیل شده

است. و کوچکترین واحد شعر است.

مصرع (مصرع) : در اصل به معنای یک لنگه در است. و در ادبیات نام نیم بیت شعر است.

قافیه : در لغت به معنای پیروی است . به عنوان تعریف قافیه باید گفت : که شعر به کلماتی که سه ویژگی زیر را دارند. قافیه می گویند.

۱: هم وزن هستند. ۲: در انتهای هر مصرع یا قبل از ردیف می آیند. ۳: دارای حروف مشترک هستند.

ردیف : به عنوان تعریف ردیف باید گفت : که در یک شعر به کلماتی که دو ویژگی زیر را دارند . ردیف می گویند.

۱: دقیقاً عین هم هستند . ۲: بعد از قافیه می آیند.

قالب شعری : به شکل شعر قالب شعری گفته می شود. قافیه تعیین کننده ی قالب شعری است. بسته به این که قافیه کجای شعر قرار گرفته باشد. قالب شعر تعیین می گردد.

قالب شعر ستایش : مثنوی

در قالب مثنوی : قافیه های هر بیت با بیت بعدی فرق دارد. هر بیت دو قافیه دارد.















معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** به نام آن خدایی آغاز می کنم که به روح , اندیشه کردن را یاد داد . (اشاره به خلق اندیشه)

دل انسان را که مانند چراغ است با روح که مثل نور است . روشن کرد . (اشاره به دمیدن روح به کالبد انسان)

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : به : حرف اضافه / نام : متمم نام آن : ترکیب اضافی

را به معنی به است پس حرف اضافه است . در نتیجه جان متمم است . فکرت : مفعول فعل : آموخت

نهاد جمله ی اول : من حذف شده / نهاد جمله ی دوم : او یا خدا (حذف شده)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : برافروخت نهاد : او حذف شده چراغ : مفعول چراغ دل : ترکیب اضافی

به : حرف اضافه / نور : متمم نور جان : ترکیب اضافی

آرایه ی ادبی : در این بیت دو تشبیه وجود دارد . دل به چراغ شبیه شده / جان به نور شبیه شده است .

***بیت ۲ :** از بخشش خداوند هر دو جهان (دنیا و آخرت) ساخته و آبادان شد . / از لطفش خاک بی ارزش انسان مانند باغ و بوستان زیبا شد .

انسانی که از خاک خلق شده است . زیبا شد .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : گشت (به معنی شد) روشن : مسند هر دو عالم : گروه نهادی نهاد اصلی (عالم)

هر عالم : ترکیب وصفی دو عالم : ترکیب وصفی فضلش : فضل او : ترکیب اضافی ز : حرف اضافه / فضل : متمم

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : گشت (به معنی شد) گلشن : مسند نهاد : خاک آدم (نهاد اصلی خاک)

خاک آدم : ترکیب اضافی ز : حرف اضافه / فیض : متمم فیضش : ترکیب اضافی

***بیت ۳ :** جهان را همگی تنها مانند پرتوی از نور خداوند بدان / خداوند از شدت پیدا بودن در همه چیز از نگاه و توجه ما دور و غافل مانده

است .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : دان (فعل امر) نهاد : تو (محذوف) مفعول : جهان جمله (به معنی همگی) : قید

فروغ : تمیز

فروغ نور : ترکیب اضافی نور حق : ترکیب اضافی

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است پنهان : مسند حق : نهاد اندر : حرف اضافه / وی : متمم

ز : حرف اضافه / پیدایی : متمم پیدایی : صفت نیست اما پیدا صفت است .



***بیت ۴:** عقل آدمی قدرت دیدن نور چهره ی خداوند را ندارد. / برو برای دیدن نور چهره ی خداوند چشم دیگری جستجو کن .

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل : ندارد خرد : نهاد گروه مفعولی : تاب نور آن روی (تاب : مفعول اصلی)
 تاب نور : ترکیب اضافی نور روی : ترکیب اضافی آن روی : ترکیب وصفی
نکات دستوری مصراع دوم: فعل : برو / جوی نهاد : تو (محذوف) چشم : مفعول چشم دگر : ترکیب وصفی
 از بهر (به معنی برای) : حرف اضافه / او : متمم

***بیت ۵:** درباره ی خدا هر چیزی ، چه کم و چه زیاد گفته اند . / تنها از نظر و دیدگاه خود حرف زده اند .

(خدا را آنگونه که هست نمب توان شناخت. بلکه ما انسان ها خدا را آنگونه که هستیم می شناسیم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل : بگفتند نهاد : (اند) یا ایشان (محذوف) هرچه : گروه مفعول / چه مفعول اصلی
 هر چه : ترکیب وصفی در : حرف اضافه / او : متمم از : حرف اضافه / کم و بیش : متمم و : حرف عطف
نکات دستوری مصراع دوم: فعل : داده اند نهاد : ایشان (محذوف) مفعول : نشانی از : حرف اضافه / دیده : متمم
 دیده ی خویش : ترکیب اضافی

***بیت ۶:** نزد انسانی که روحش در جلوه گری است. (بیدار و آگاه است.) تمام دنیا مانند دفتر شناخت خداوند بلند مرتبه است.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل : است مسند : در تجلی نهاد : جان در : حرف اضافی / تجلی : متمم
 جانش : ترکیب اضافی به نزد : حرف اضافه / آن : متمم
نکات دستوری مصراع دوم: فعل : است مسند : کتاب نهاد : عالم همه عالم : ترکیب وصفی
 کتاب حق : ترکیب اضافی حق تعالی : ترکیب وصفی

مفهوم کلی شعر : مفهوم کلی مناجات است. یعنی راز و نیاز کردن با خداوند . در مناجات ها همیشه بی نیازی خداوند و نیاز و ناتوانی انسان ها آشکار است. در این گونه شعر ها شاعر به وصف عظمت خداوند می پردازد. و این که خداوند بی نیاز انسان ها و پدیده های طبیعت را خلق کرده است.

***شیخ محمود شبستری (وفات ۷۲۰ هجری) :** از شاعران و عارفان قرن هفتم و هشتم هجری قمری است که در «شبستر» از

روستاهای اطراف تبریز به دنیا آمد. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. ظاهراً سراسر عمر خود را در «تبریز» یا در نزدیکی آن به سر برده و در همان جا در سال ۷۲۰ هجری وفات یافته است.

از وی تألیفات بسیاری باقی نمانده است. مثنوی «گلشن راز» از جمله آثار اوست.

* **گلشن راز :** کتابی است عرفانی درباره ی اصول، معانی، اصطلاحات تصوّف (عرفان اسلامی)

که شیخ محمود شبستری آن را در قالب «مثنوی» در ۹۹۳ بیت به رشته ی نظم درآورد.





معنی لغات

| | | | |
|-------------------------------|---------------------------|------------------|----------------------|
| فکرت : اندیشه کردن , فکر کردن | فضل : بخشش , احسان | فیض : بخشش , عطا | گلشن : باغ و بستان |
| فروغ : نور , پرتو , روشنایی | خرد : عقل | جوی : جستجو کن | تاب : توان , قدرت |
| تجلی : پیدا شدن | تعالی : بلند مرتبه , برتر | دیدہ : چشم | برافروخت : روشن کرد. |
| جان : روح | حق : خداوند | بهر : برای | عالم : جهان , دنیا |
| جمله : همه , تمام | نزد : پیش | | |

کلمات هم خانواده

فکر : تفکر , متفکر , فکور , افکار
 فیض : فیوض , فیوضات , فیاض , افاضه
 ستایش : ستوده , ستودنی
 تعالی : عالی , متعالی

فضل : فضیلت , فضایل , افضل , فضلا
 فروغ : افروغ
 تجلی : متجلی , جلوه

کلمات متضاد

روشن ≠ خاموش

پیدا ≠ پنهان
 ستایش ≠ نکوهش
 پنهان ≠ آشکار

کم ≠ بیش
 فروغ ≠ خاموشی / تاریکی
 برافروخت ≠ خاموش کرد



معنی نثر

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری ، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است. و نعمت بر ایشان از وی است.
معنی : آدم های بسیاری را که می بینید ، آفریننده ای دارند که آن ها را آفریده است. و به همه ی آن ها نعمت و روزی بخشیده است.
 آفریدگار را ببايد پرستیدن و بر نعمت او سپاس داری باید کردن.

معنی : شایسته است. که خداوند را ستایش کنیم. و نسبت به نعمت و روزی او شکر گزار باشیم.

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق . روشنایی افزایش اندر دل و غفلت از این و نا اندیشیدن . تاریکی افزایش اندر دل . و نادانی ، گمراهی است.
معنی : فکر کردن در کار خدا و آفریده هایش ، سبب آگاهی و بینش انسان ها می شود. و بی توجهی نسبت به کار خداوند و فکر نکردن به آن سبب گمراهی و نادانی وجود انسان ها می شود.

مفهوم کلی نثر : انسان باید قدر دان خداوند باشد. خداوندی که بی هیچ مزدی آن ها را آفریده است. و به آنها نعمت بخشیده است.

معنی شعر

***بیت اول :** باد خوش بهاری از جانب چمنزار وزید و دوباره آواز سوزناک و غمگین پرندگان به آسمان بلند شد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل: وزید نهاد : باد بهاری (باد نهاد اصلی) حرف اضافه : از طرف / مرغزار : متمم

ترکیب وصفی : باد بهاری

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : رسید نهاد : ناله ی هر مرغ زار (ناله نهاد اصلی) باز : قید تکرار

حرفه اضافه : به / گردون : متمم ناله ی مرغ : ترکیب اضافی هر مرغ : ترکیب وصفی مرغ زار : ترکیب وصفی

آرایه ی ادبی بیت اول : به گردون رسید : کنایه از پخشیدن صدا در همه جا قافیه : مرغزار / زار

تناسب (مراعات النظیر) : مرغزار ، باد بهار ی ، ناله ی مرغ اغراق : به آسمان رسیدن ناله ی مرغ

***بیت دوم :** بلند شو و قدر فصل بهار و زیبایی های آن را بدان و از آواز زیبا و خوش آهنگ پرندگان و بوی گلها لذت ببر.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری : فعل: خیز / غنیمت شمار / نهاد هر دو جمله : تو (محذوف) مفعول : جنبش ، ناله ، بوی

ترکیب اضافی : جنبش باد / باد ربیع / ناله ی مرغ / بوی لاله زار ترکیب وصفی : ناله ی موزون / بوی خوش

آرایه ی ادبی : تناسب (لاله زار ، مرغ ، باد ربیع) (ناله ی موزون ، جنبش باد ربیع ، بوی خوش لاله زار)



***بیت سوم :** گل ها ، برگ ها و پرندگان (همه ی موجودات) در حال ستایش خداوند هستند و با خدا راز و نیاز می کنند.

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل: هست / یاد می کند

مسند : گاهی اوقات در شعر مسند کلمه ی موجود است که از شعر حذف می شود . (هر گل و برگی که موجود هست) مسند در اینجا کلمه ی موجود است که حذف شده است .

نهاد جمله ی اول : هر گل و برگی / نهاد جمله ی دوم : او (محذوف) ترکیب وصفی : هر گل ترکیب اضافی : یاد خدا

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : خواند ؟ (فعل ماضی) مفعول : چه (چه چیز) نهاد : بلبل و قمری

یاد خداوندگار را خواند (فعل حذف شده) نهاد : محذوف مفعول : یاد خداوندگار (یاد مفعول اصلی)

یاد خدوندگار : ترکیب اضافی

آرایه ی ادبی : تناسب (گل و برگ و بلبل و قمری)

***بیت چهارم :** از نظر انسان خردمند برگ های درختان به هنگام بهار ، مانند ورقه های دفتری هستند که عظمت و بزرگی خداوند را به ما می شناسانند.

نکته : این بیت با بیت آخر شعر ستایش ارتباط معنایی دارد.

به نام آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل: است مسند : دفتر نهاد : برگ درختان سبز (برگ نهاد اصلی) **حرف اضافه :** در / متمم : نظر

ترکیب های اضافی : برگ درختان / نظر هوشیار / ورقش / معرفت کردگار

ترکیب وصفی : درختان سبز / برگ سبز / هر ورق

قالب شعر

قالب شعر غزل به طور میانگین بین ۵ تا ۱۴ بیت است. در این قالب شعری، مصراع نخست با مصراع های زوج هم قافیه است. نکته قابل توجه در شعر غزل آن است که بیت های غزل از لحاظ مضمون دارای استقلال هستند و معمولاً شاعر در پایان شعر غزل نام یا تخلص (تخلص غزل) را می آورد. شکل ساختار غزل به صورت زیر است.

.....الف

.....الف

.....الف

.....الف

قافیه های شعر : مرغزار ، زار ، لاله زار ، خداوندگار و کردگار با هم هم قافیه هستند.



معنی لغات

| | | |
|--|---|-----------------------------|
| خلق : آفریده , مردم | زار : ناتوان , ضعیف | معرفت : شناخت به علم دانش |
| نعمت : بخشش , روزی | ربیع : بهار | خالق : آفریدگار , خلق کننده |
| سپاس داری : سپاسگزاری , شکر گذاری | بباید : لازم و شایسته است. | مرغزار : چمنزار , سبزه زار |
| اندیشه کردن : فکر کردن | مخلوق : آفریده شده , انسان | غفلت : نادانی |
| گردون : آسمان | موزون : دارای وزن و اهنگ , سنجیده | نظر : عقیده , فکر |
| هوشیار : انسان خردمند | قمری : پرنده ای خاکستری رنگ و کوچکتر از کبوتر | |
| غنیمت : فرصت مناسب , سود , آنچه بدست می آید. | | |
| حکایت : داستان | محبت : مهر , دوستی | مشاجره : اختلاف , بگو مگو |
| آزرده : ناراحت | عبور کردن : گذشتن | لغزید : سر خورد |
| صخره : سنگ بزرگ و سخت | حک کردن : نوشتن , خراشیدن | برکه : آبگیر |

کلمات هم خانواده

| | | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|---------------|
| خلق : خالق , مخلوق | غفلت : غافل , اغفال | غنیمت : غنایم |
| سپاس داری : سپاسگزاری | معرفت : معارف , عارف , عرفان , معروف | |
| نعمت : منعم , انعام | موزون : وزن , موازنه | |
| جنبش : جنبنده , جنبیدن | حکایت : حاکی , حکایات | |
| نظر : ناظر , نظاره , منظر , منظره | حک : حکاکی | |

کلمات متضاد

| | | |
|----------------------------|-----------------|-----------------------|
| اندیشه کردن ≠ نا اندیشیدن | خالق ≠ مخلوق | غفلت ≠ آگاهی , بیداری |
| موزون ≠ نا موزون , نسنجیده | زار ≠ قوی | گردون ≠ زمین |
| جنبش ≠ سکون , آرام | مشاجره ≠ مصالحه | |



مفهوم درس : انسان باید در مرحله ی اول وجود خود را بشناسد. و از غرور و خود خواهی فاصله بگیرد تا به وجود گرانقدر خداوند پی ببرد. و با خدا ارتباط برقرار کند.

معنی لغات

| | |
|--|---|
| درنگ : صبر , توقف | خلقت : آفرینش, طبیعت |
| شبهت : شبیه بودن , همانند بودن | فهم : فهمیدن , درک کردن |
| پدیده : آنچه وجود دارد. چیز | به راستی : به درستی |
| شگفت زده : همراه با تعجب | جالب : آنچه علاقه ی کسی را به خود جلب می کند. |
| عملکرد : فعالیت , حاصل و نتیجه ی کاری | لابد : گویا , انگار , آنچه معلوم است. |
| کشف : پی بردن به وجود چیزی | موضوع : مطلب , آنچه درباره ی آن گفتگو می کنیم. |
| پیشه سازد : کار خود قرار دهد. | هراسیدن : ترسیدن |
| باور : عقیده | دیدگاه : نظر |
| خواست : طلب کرد. | برخاست : بلند شد |
| تفکر : اندیشه , اندیشیدن | عجله : شتاب |
| خودبینی : خود خواهی | پسندیده : خوب , نیکو |
| تکیه : اطمینان , اعتماد | واژه : کلمه |



کلمات هم خانواده

| | |
|---|--|
| خلق : خلقت , خلاق , خالق , مخلوق | احسان: حسن , تحسین , محسن , محاسن |
| عجله: عجول, تعجیل, عجل, عاجل | شبهات: شبیه, تشابه, مشابهت, مشبه |
| فهم: تفهیم, مفهوم, مفاهیم, تفهیم, فهیم, فهمیده | فکر: تفکر, افکار, فکور, متفکر |
| مشترک: اشتراک, شرکت, شریک, شرکاء, شراکت, مشارکت | کشف: اکتشاف, کاشف |
| ظاهر : تظاهر, متظاهر, ظهور, اظهار | اعضا : عضو |
| آفرینش : آفریننده, آفریده, آفریدن, آفریدگار | اثر : تاثیر, متاثر, موثر, |
| ایمان : مومن, امن, امین, امان | وظیفه : وظایف, موظف |
| تاکید : موکد, اکید, اکیدا | رعایت : مراعات |
| محقق : تحقیق, حقانیت, حقوق | عمل : اعمال, تعمل, عامل, معامله, معمول, |
| ارتباط : روابط, رابطه, ربط, مرتبط, رابط | آداب : ادب, مودب |
| | مشهد : شهید, شهادت, شهدا, شاهد, شواهد, مشاهده |
| | شخصیت : شخص, مشخص, شاخص, متشخص, تشخیص, شخیص |
| | علم : علوم, عالم, معلم, معلوم, تعلم, متعلم, تعلیمات, تعلیم, علیم |

کلمات متضاد

| | | | | |
|---------------|---------------|------------------|----------------------------|-------------|
| برخاست ≠ نشست | مفید ≠ مضر | تفاوت ≠ شباهت | بسیار ≠ اندک | آگاهی ≠ جهل |
| ظاهر ≠ باطن | آشکار ≠ پنهان | نهراسیم ≠ بترسیم | سرانجام ≠ آغاز | سهل ≠ سخت |
| | | | خود بینی ≠ افتادگی, فروتنی | تفکر ≠ تخیل |



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** ای مادر عزیز و گرامی ، من فدای مهربانی و یکرنگی و پاکی تو بشوم.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : ای : حرف ندا مادر : منادا مادر عزیز : ترکیب وصفی که : حرف ربط

فدا : مسند جانم : نهاد جانم : ترکیب اضافی فدای تو : ترکیب اضافی

نکات دستوری مصراع دوم : قربان : مسند من یا جانم : نهاد قربان مهربانی : ترکیب اضافی صفای تو : ترکیب اضافی

***بیت ۲ :** عشق و محبت یاران و دوستان صمیمی ، هرگز به اندازه ی عشق و مهربانی تو نیست. (عشق و محبت مادر بی نظیر است.)

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : نشد (ماضی) مسند : همپایه گروه نهاد ی: محبت یاران و دوستان (نهاد اصلی : محبت)

هرگز : قید محبت یاران : ترکیب اضافی همپایه ی محبت : ترکیب اضافی وفای تو : ترکیب اضافی

آرایه ی تناسب : محبت ، مهر ، وفا

***بیت ۳ :** مهر و محبت تو از وجودم پاک نمی شود. و همیشه باقی می ماند، زیرا قلب من جایگاه عشق و محبت تو هست.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : برون نمی رود نهاد : مهر مهرت : ترکیب اضافی از : حرف اضافه / سینه : متمم

سینه ام : ترکیب اضافی

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هست / یک فعل حذف شده مسند : خانه نهاد : این سینه نهاد اصلی (سینه)

این سینه : ترکیب وصفی

جمله ی سوم : فعل : هست حذف شده مسند : سرای سرای تو : ترکیب اضافی سرای تو : این دل (نهاد اصلی دل)

خانه ی تو : ترکیب اضافی این دل : ترکیب وصفی سرای تو : ترکیب اضافی

آرایه ی ادبی : تشبیه وجود دارد. این دل خانه ی تو هست. دل به خانه تشبیه شده است.



❁ بیت ۴: ای مادر عزیز که مرا به دنیا آورده ای و به من زندگی تازه بخشیدی ، اگر من الان خودم را در راه تو فدا کنم ، ساده و آسان است

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : ای : حرف ندا منادا : مادر مادر عزیز : ترکیب وصفی که : حرف ربط
فعل : داده ای نهاد : تو مفعول : جان حرف اضافه : به / متمم : من
نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند: سهل نهاد : او محذوف
 اگر : حرف شرط فعل : دهم فعل مضارع نهاد : من مفعول : جان
 حرف اضافه : برای / متمم : تو اکنون : قید

❁ بیت ۵: خوش حالی و رضایت تو ، موجب خوش حالی من می شود. زیرا راضی بودن تو سبب می شود. که خدا هم از من راضی و خوش حال باشد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : مایه ی خشنودی من (مسند اصلی : مایه)
 نهاد : خشنودی تو (نهاد اصلی : خشنودی) ترکیب اضافه : مایه ی خشنودی /خشنودی تو / خشنودی من
نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بود مسند : در رضای تو ترکیب اضافی : رضای تو
 نهاد : رضای خدا ترکیب اضافی : رضای خدا آرایه ی تکرار وجود دارد .

❁ بیت ۶: اگر اختیار تمام نعمت های جهان در دست من بود. من تمام آنها را به خاطر لطف و مهربانی هایت به تو هدیه می کردم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بود مسند : به دست من نهاد : اختیار جهانی / نهاد اصلی : اختیار ترکیب اضافی : اختیار جهان
نکات دستوری مصراع دوم : فعل : می ریختم نهاد : من مفعول : جهان تمام جهان : ترکیب وصفی
 حرف اضافه : به / متمم : پای ترکیب اضافی : پای تو



معنی لغات

| | | |
|-------------------------------------|-------------------------------|---------------------|
| لطف : مهربانی , نیکویی | صفا : پاکی , یکرنگی , صمیمیت | سرا : خانه |
| خشنودی : راضی بودن , خوش حال بودن | محبت : دوست داشتن کسی , دوستی | |
| هم پایه : برابر , هم ردیف , مساوی | برون : مخفف بیرون | رضا : رضایت , خشنود |
| مایه : منشا , موجب , مقدار , اندازه | اختیار : آزادی عمل , انتخاب | سهل : ساده , آسان |

کلمات هم خانواده

حفظ : حافظ , محفوظ , حافظه , محفظه , حفاظ , محافظه , حفاظت

عزیز : عز , عزت , معزز , تعزیز

سهل : تسهیل , سهولت ,

رضا : راضی , رضایت , مرضیه , راضیه

اختیار : مختار , اختیارات

لطف : لطیف , لطافت



معنی لغات

| | | |
|--|-----------------------------|---------------------------|
| هد هد : شانهِ به سر , مرغ سلیمان , مرغ آواز خوان | احوال : حالات , اوضاع | تله : دام |
| بیهوده : بی فایده , عبث | طمع : حرص , آز , ولع | خوراک : طعام , خوردنی |
| رمیدن : دور شدن , فرار کردن , ترسیدن | گرفتار : اسیر , دربند | زیبا : زینده , نیکو و خوب |
| قسمت : سرنوشت , تقدیر | نجات : رهایی , خلاص , آزادی | اتفاقاً : از قضا |
| غفلت : فراموشی - بی خبری - نا آگاهی | باهوش : هوشیار - عاقل | |

کلمات هم خانواده

| |
|------------------------------------|
| احوال : حال , حالات , حالت |
| امثال : مثال , مثل , تمثیل , تماثل |
| طمع : طماع |
| قسمت : اقسام , مقسوم , تقسیم |
| نجات : ناجی , منجی |



دانایی و هوشیاری



← تقویت حس هوشیاری و تفکر

← پرورش احساس مسئولیت دانش آموزان در قبال زبان فارسی

← درک توانمندی های زبان فارسی به عنوان زبان معیار

← آشنایی با شاهنامه بعنوان یکی از مهمترین کتابهای تأثیرگذار زبان فارسی

← آشنایی با آرایه های ادبی کنایه و اغراق

اهداف فصل دوم :



معنی لغات

| | | |
|---|---------------------------------|--|
| علاقه : دوست داشتن | پیوسته : پی در پی , همیشه | قصد : تصمیم , نیت , منظور |
| تاخت : اسب را به حرکت در آورد. | کمند : بند , طناب , ریسمان | اتفاقا : از قضا , ناگهان |
| باز : پرنده ای شکاری با چنگال های قوی و منقاری کوتاه و محکم | | ملک : پادشاه |
| فرود : پایین | در پی : به دنبال | باد به گرد او نمی رسید : کنایه از سرعت زیاد |
| چیره : پیروز | منبع : سرچشمه | می پیمود : راه را طی می کرد. |
| دامان : دامنه | ترک : جایی در پشت زین اسب | آزرده خاطر : رنجیده , ناراحت |
| مالا مال : پر شدن | هلاک کرد : نابود کرد. | رکاب دار: پیاده ای که همراه سوار راه می رود. |
| بی درنگ : تند , فوری | مجال : فرصت | مخلوط : در هم آمیخته |
| بی جان کردن : کشتن | عرض : گفتن | بی جان کردن : کشتن |
| سراسیمه : آشفته , با عجله | به عرض رسانید : به پادشاه گفت . | |
| آه سرد : آه و ناله ای از سر نا امیدی و اندوه | | |
| مرکب : آنچه بر آن سوار شوند . مثل اسب | | |

کلمات هم خانواده

علاقه : تعلق , متعلق

قصد : مقصود , قاصد , مقصود , اقتصاد

ظرف : ظروف , مظروف

پیام درس :

این درس بر دانایی و هوشیاری انسان ها تاکید دارد. این درس به ما می آموزد. که قبل از اینکه دست به کاری بزنیم. باید در باره ی آن فکر کنیم. و بدون اندیشه و فکر کاری را شروع نکنیم.



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** با اینکه سخن مانند آب یا طراوت و شادی یخش است. اما درست آن است که کمتر حرف بزنیم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : به لطف ترکیب اضافی : لطف آب نهاد : سخن

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : صواب نهاد : کم گفتن سخن ترکیب اضافی : کم گفتن

ترکیب وصفی : هر سخن

آرایه ی ادبی : تشبیه سخن از لحاظ طراوت و شادابی به آب تشبیه شده است.

***بیت ۲ :** اگرچه آب صاف و گواراست ، زیاد خوردن آن ، سبب آزاردگی و ناراحتی می شود.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : خیزد نهاد : آب قید حالت : زلال قید مقدار یا قید تاکید : همه

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : خیزد نهاد : ملال از : حرف اضافه / متمم : خوردن ترکیب وصفی : خوردن پر

***بیت ۳ :** کم حرف بزن اما سخنان پسندیده و ارزشمند بگو تا سخنان ارزشمند تو همه ی جهان را فرا گیرد.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله اول : فعل : گوی نهاد : تو (محذوف) قید : کم

جمله دوم : فعل : گوی نهاد : تو (حذف) قید : گزیده حرف اضافه : چون / متمم : در

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : شود مسند : پر نهاد : جهان

حرف اضافه : ز / متمم : اندک ترکیب اضافی : اندک تو

آرایه ی ادبی : تشبیه سخن از لحاظ با ارزش بودن به در تشبیه شده است. اندک و پر : آرایه ی تضاد



* بیت ۴: به سخنی که مانند مروارید ارزشمند باشد می توان افتخار کرد. سخنان بیهوده مانند آجر خام کم ارزش و بیهوده هستند

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : لاف توان زد نهاد : او (محذوف) حرف اضافه : از / متمم : سخن

حرف اضافه : چو / در

نکات دستوری مصراع دوم : جمله ی اول : آن خشت بود فعل : بود (مضارع) مسند : خشت نهاد : آن (ضمیر اشاره)

که : حرف ربط جمله دوم : پرتوان زد فعل : توان زد قید : پر نهاد : محذوف

آرایه ی ادبی : تشبیه وجود دارد .

* بیت ۵ : یک دسته گل خوشبو و زیبا از صد گیاه بی ارزش بهتر است.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : بهتر نهاد اصلی : دسته گل گروه نهادی : یک دسته گل

ترکیب وصفی : یک دسته گل / دسته گل دماغ پرور

نکات دستوری مصراع دوم : از : حرف اضافه / خرمن : متمم صد گیاه : ترکیب وصفی خرمن گیاه : ترکیب اضافی

* قالب شعر : مثنوی

* نظامی گنجوی : شاعر و داستان سرای قرن ششم .

آثار وی عبارت است از : مخزن الاسرار ، لیلی و مجنون و خسرو شیرین





معنی لغات

| | | |
|--------------------------------------|--------------------|--|
| صواب : درست , صحیح | در : مروارید | لطف : در اینجا به معنی طراوت |
| زالال : صاف و شفاف | ارچه : مخفف اگر چه | اندک : کم |
| دماغ پرور : خوشبو | ملال : آزرده‌گی | خشت : آجر , گل خشک شده |
| خرمن : توده و مقدار انبوهی از هر چیز | | گزیده : انتخاب شده , عالی |
| | | لاف زدن : گفتار بیهوده در اینجا یعنی افتخار کردن |

کلمات هم خانواده

لطف : لطیف , ملطف , لطافت , لطایف , تلطیف , ملاطفت
 ملال : ملول , ملالت
 گزیده : برگزیدن , گزینش

کلمات متضاد

صواب ≠ نادرست / خطا
 ملال ≠ شادی



معنی لغات

| | | | |
|---------------------------|----------------------------------|------------------------|-------------------------|
| فرزاد : بلندی | فرود : پستی | آوا : صدا | نسل : فرزند |
| دل نشین : خوشایند | جاری : روان | نغمه : آهنگ - آوا | پرورده : پرورش یافته |
| اعتبار : ارزش | عظمت : بزرگی | شکوه : احترام - بزرگی | پر ماجرا : پر حادثه |
| شوکت : شکوه - فرّ - عظمت | دلآوری : شجاعت | رویداد : حادثه - ماجرا | بی شمار : زیاد - فراوان |
| تاخته اند : حمله کرده اند | افزوده ایم : اضافه کرده ایم | سلیقه : ذوق - سرشت | تلفظ : سخن گفتن |
| پیوسته : همیشه - مداوم | عامل : عمل کننده | اتحاد : یکی شدن | بی گمان : بدون شک |
| درک : فهم | تحول : دگرگونی | موجود : هست | قواعد : قوانین , مقررات |
| شیوه : روش | سند : مدرک , نوشته ی مورد اعتماد | | |

هر کلمه یا واژه، پاره ای از پیکر من است : هر کلمه یا لغت، قسمتی از جسم و جان من است

کلمات هم خانواده

| | | |
|---|-------------------------------------|-----------------------|
| موجود : وجود , موجودات | طولانی : طویل , طول | سند : مستند , سندیت |
| صورت : صور , تصور , مصور , تصویر , تصاویر | تحول : متحول | تاریخ : مورخ , مورخان |
| پرورش : پروراندن , پروردن , پرورشگاه , پروردگار | افتخار : مفتخر , فاخر , تفاخر , فخر | جاری : جریان |
| تلفظ : لفظ , الفاظ , ملفوظ | اعضاء : عضو | |
| اتحاد : متحد , وحدت , واحد , توحید , موحد | اعتبار : معتبر , عابر , معبر , عبور | |





*** بیت دوم :** اگر بر پشت چهار پایی باری از کتاب هم باشد او پژوهشگر و یا دانشمند نمی شود

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل: جمله ی اول : نبود مسند : محقق نهاد : چارپایی

جمله ی دوم : فعل : نبود (حذف شده) مسند : دانشمند نهاد : چارپایی

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : باشد (حذف شده) ترکیب وصفی : کتابی چند (مقلوب) نهاد : کتابی چند

حرف اضافه : بر / متمم : او

آرایه: تناسب (محقق، دانشمند و کتاب)، تلمیح به آیه ی ۵ سوره ی جمعه (وصف حال آنان که تورات را حمل می کردند و خلاف عمل نمودند آن در مثل به حماری ماند که بار کتاب ها بر پشت کند) و تشبیه (کسی که به گفتارش عمل نمی کند به چارپا تشبیه شده است).

*** بیت سوم :** آن حیوان چهارپا آگاهی و خبری ندارد که آنچه که بر پشت اوست هیزم است یا دفتر و کتاب

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : دارد (حذف شده) نهاد : تهی مغز مفعول : علم و خبر

ترکیب وصفی : آن تهی مغز / چه علم

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : کلمه ی موجود که حذف شده نهاد : هیزم

حرف اضافه : بر / متمم : او

*** فعل : است (حذف شده) نهاد : دفتر مسند : حذف شده**

معنی لغات

محقق : پژوهشگر - تحقیق کننده

سعی : تلاش

بیهوده : بی فایده

چارپا : هر حیوانی که چهار دست و پا داشته باشد مانند اسب و گاو

تهی مغز : بی خرد - نادان - جاهل - بی عقل





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول** : رخس بانگ و فریاد زد و عصبانی شد و بر اثر ضربه های سم رخس زمین تکه تکه شد.

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : خروشید , جوشید , برکند نهاد : (جمله ی اول , دوم , سوم) : رخس یا او (نهاد محذوف)

مفعول : خاک

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : شد مسند : چاک چاک نهاد : زمین قید : همه

سמש : ترکیب اضافی حرف اضافه : ز / متمم : سم

آرایه ی ادبی : اغراق (در جوش و خروش رخس اغراق شده است .)

آرایه ی تناسب : بین کلمات (جوشید , خروشید , برکند خاک , چاک چاک)

قافیه : خاک و چاک چاک

***بیت ۲** : رستم با شمشیر سر اژدها را از تن جدا کرد و خون مانند رود از بدن او جاری شد.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بزد / بنداخت نهاد در جمله ی اول و دوم : رستم مفعول : تیغ مفعول : سر

حرف اضافه : از / متمم : بر ترکیب اضافی : سرش

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : فرو ریخت نهاد : خون حرف اضافه : از / متمم : بر حرف اضافه : چون / متمم : رود

ترکیب اضافی : برش

آرایه ی ادبی : اغراق (در شدت فوران خون اغراق شده است .)

آرایه ی تشبیه : شاعر خون جاری شده را به رود تشبیه کرده است.





* بیت ۳: رستم با سرعتی چون باد طناب را پیچ و تاب داد و یه طرف جادوگر انداخت و او را اسیر کرد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بینداخت نهاد : او (محذوف) مفعول : خم کمند (خم)

حرف اضافه : چون / متمم : باد ترکیب اضافی : خم کمند

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : آورد نهاد : او (محذوف) مفعول : سر به حرف اضافه , بند : متمم

ترکیب اضافی : سر جادو ناگه : قید زمان

آرایه ی ادبی : تشبیه و مبالغه

* بیت ۴: رستم با خنجر کمر جادوگر را به دو نیم کرد و دل همه ی جادوگران از این کار پر از ترس شد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : به دو نیم کردن (عبارت فعلی) نهاد : او (محذوف) مفعول : میان

به : حرف اضافه , خنجر : متمم ترکیب اضافی : میانش

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : پر از بیم کردن (عبارت فعلی) نهاد : او (محذوف) مفعول : دل

ترکیب اضافی : دل جادوان حرف اضافه : از / متمم : بیم حرف اضافه : ز / متمم : او

* بیت ۵ : هنگامی که رستم او را دید , اسب را به حرکت در آورد . و مانند آتش تند و تیز به او حمله کرد.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بدید نهاد : رستم مفعول : (ش) او چو: قید زمان

فعل : بر انگیخت نهاد : رستم (محذوف) مفعول : اسب

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : تاخت بدو (به او) : به : حرف اضافه / او : متمم حرف اضافه : مانند / متمم : آذرگشسب

آرایه ی ادبی : اغراق , تشبیه و کنایه (آذر گشسب کنایه از هر چیز مورد نیایش و ستایش است .)



***بیت ۶:** رستم سر و گوش و یال ارژنگ دیو را گرفت و سر او را مانند دیو از تنش جدا کرد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بگرفت نهاد : رستم (محذوف) مفعول : سر و گوش و یال ترکیب اضافی : یالش
قید حالت : دلیر

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بکند نهاد : رستم (محذوف) مفعول : سر حرف اضافه : از / متمم : تن

حرف اضافه : به کردار (مانند) / متمم : شیر ش در فعل بکنندش نقش مضاف الیه دارد . (سر را از تنش بکند)

آرایه ی ادبی : تشبیه (رستم را به شیر تشبیه کرده است) **آرایه ی تناسب :** سر و گوش و یال

***بیت ۷:** معنی : رستم برای نیایش با خداوند سر و تن خود را شست و جای پاکیزه ای برای عبادت پیدا کرد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بشست نهاد : رستم (محذوف) مفعول : سر و تن

حرف اضافه : ز بهر (برای) / متمم : نیایش

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بجست نهاد : رستم (محذوف) مفعول : جای ترکیب وصفی : پاک جای / یکی جای

ترکیب اضافی : جای پرستش

***بیت ۸ :** معنی : رستم سپس سر بر روی خاک نهاد و گفت : که ای خدای عادل

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : نهاد نهاد : رستم (محذوف) مفعول : سر

حرف اضافه : از بر (بر روی) / متمم : خاک قید : از آن پس (بعد از آن)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : گفت نهاد : رستم (محذوف) قید حالت : چنین که : حرف ربط

ای داد گر : ای حرف ندا / دادگر : منادا داور دادگر : ترکیب وصفی

***بیت ۹ :** معنی : تو از هر بدی پناه بندگان هستی و تو به من پهلوانی و قدرت دادی

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : هستی مسند : پناه نهاد : تو (خدا) ترکیب اضافی : پناه بندگان

حرف اضافه : ز / بد : متمم ترکیب وصفی : هر بد

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : دادی نهاد : تو (خدا) مرا : به من (به حرف اضافه) / من : متمم

مفعول : گردی و دستگاه



معنی لغات

خان : مرحله - منزل
 اهریمن : شیطان
 شمار : تعداد
 از بند رهایی دهد : از زندان و اسارت آزاد کند
 دیوان : در اینجا جمع دیوها
 نخجیر : شکار
 راهی می شود : به سوی جایی می رود
 قوی پنجه : توانا - پر زور
 دادگر : عادل
 از هم می درد : از بین می برد و پاره پاره می کند
 تیمار : مراقبت - مواظبت
 کوفتن : کوبیدن
 فرجام : پایان - سر انجام - عاقبت کار
 دیده : چشم
 تیغ : شمشیر

سُم : قسمت پایانی پای چارپایان که مانند کفش آن هاست!

رستم در خشم می شود : رستم عصبانی و خشمگین می شود - در خشم شدن کنایه از عصبانی شدن است

پرخاش : سخنی که از روی خشم گفته می شود - درشتی
 می نمایاند : نشان می دهد
 بر کند : جدا کرد
 به تنگ می آید : صبرش تمام می شود - خسته می شود
 جوشید : عصبانی شد
 سهمگین : ترسناک
 به تنگ می آید : صبرش تمام می شود - خسته می شود
 از پای در آوردن : کنایه از کشتن
 بر : تن - بدن
 خروشید : در اینجا شیهه کشید - فریاد زد
 نیرنگ : فریب - حيله
 چیرگی : پیروز شدن
 کمند : ریسمان محکمی که هنگام جنگ آن را بر گردن و کمر دشمن اندازند و آن ها را اسیر کنند.

خم کمند : چین و شکن و دایره ای که در اثر پرتاب کمند ایجاد می شود. (حلقه)
 خنجر : شمشیر کوچک

به بند آوردن : کنایه از اسیر کردن
 میان : در اینجا کمر
 زو : مخفف از او
 یال : موهای بلند پشت گردن اسب
 بیم : ترس
 به کردار : مانند
 ستایش : شکر و سپاس
 یزدان : آفریدگار - خداوند
 ز بهر : برای



دلیر : شجاع – در اینجا منظور رستم است

نیایش : دعا – عبادت

بجست : جست و جو کرد

پرستش : عبادت

کای : مخفف که ای

گُرد : پهلوان

داور : قاضی – آن که حکم می کند – در اینجا منظور خداوند است.

دادگر : برقرار کننده عدالت – عادل

آذرگشسب : آتش سریع و سوزان

دستگاه : در اینجا عظمت و قدرت و توانایی

زابلستان : نام شهری در سیستان و بلوچستان

کلمات هم خانواده

مرحله : مراحل , رحلت , ارتحال

عظمت : عظیم , اعظم , معظم

قدرت : قادر , قدر , مقتدر

چنگ : چنگال , چنگک

حرکت : محرک , حرکات , متحرک

حمله : حملات , حامل , حمل

مبالغه : بالغ , بلیغ , مبلغ

تعجب : عجیب , عجایب , اعجاب انگیز

کلمات متضاد

دراز ≠ کوتاه

دشوار ≠ سهل

پیروزی ≠ شکست

خواب ≠ بیدار

گذشته ≠ آینده

خطرناک ≠ بی خطر , امن





معنی لغات

| | |
|--|-------------------------------------|
| همهمه : هیاهو , سر و صدا | نگران : ناراحت , دلواپس |
| هوا حساسی سرد شده بود : هوا بسیار سرد شد | کار غلطی بود : کار اشتباهی بود |
| چیزی گیرت آمد : چیزی به دست آوردی | عاقبت : بالاخره , سرانجام |
| فرهنگ : آداب و رسوم | اختلاف انداختن : نزاع به وجود آوردن |
| جرات : شهامت - دلیری | غریب : ناآشنا - بیگانه |
| اتحاد : یکپارچگی - وحدت | ذوق زده : خیلی خوشحال |
| خطاب : شخصی را مقابل سخن قرار دادن | نصیحت : پند - اندرز |
| دستپاچگی : هل شدن | هورا : فریاد شادی کشیدن |

پیام درس

در روابط دوستانه اهل کجا بودن و به چه زبانی صحبت کردن اهمیت ندارد . و آنچه مهم است داشتن درک از یکدیگر و احساس رضایت و خوشحالی از دوستی است ما باید به هر قیمتی که هستیم و هر زبانی که داریم تمام هم وطنان خود را مانند خانواده ی بزرگ خود بدانیم و با آنها با مهربانی رفتار کرده و به همدیگر احترام بگذاریم .



ایران من



اهداف فصل سوم :

- ← تقویت حس وطن دوستی
- ← آشنایی با جایگاه رفیع شهدا در حفظ ارزش های انقلاب اسلامی
- ← درک نقش شهدا در تداوم انقلاب اسلامی
- ← توانایی خواندن شعر با لحن و آهنگ مناسب
- ← آشنایی با انواع علائم نگارشی



معنی و نکات دستوری

* **بند اول :** ای وطن، تو سلام و شعر و سرود من هستی و در مقابل همه ی دشمنان از من حفاظت می کنی. ای وطن همه غم و شادی من به شرایط تو وابسته است (از مشکلات تو غمگین و از افتخارات تو خوشحال می شوم.) و تو دلیل آزادی من هستی.

تعداد جمله : ۱۱ جمله

ای سلامم، ای سرودم : **ای وطن سلام من هستی ، ای وطن سرود من هستی (منادا حذف شده) = ۴ جمله**

ای نگهبان وجودم : **ای وطن که نگهبان و محافظ ما هستی = ۲ جمله**

ای غمم تو، شادی ام تو : **ای وطن که دلیل غم من هستی و دلیل شادی من هستی = ۳ جمله**

مایه ی آزادی ام تو : **تو باعث آزادی من هستی = ۱ جمله**

ای وطن = **۱ جمله !**

ترکیب اضافی : سلامم / سرودم / نگهبان وجود / وجودم / غمم / شادی ام / آزادی ام

آرایه ی ادبی : وطن به نگهبان تشبیه شده است . شادی و غم دارای آرایه ی تضاد هستند.

* **بند ۲ :** ای وطن! دلیل زنده بودن ما از گذشته تا کنون تو هستی. تو مانند شعری بی ریا و صمیمی هستی.

ای وطن! انگیزه و دلیل زنده ماندن ما نیز تو هستی. تو همچون پناهگاهی همیشگی سبب آرامش و امنیت ما هستی.

تعداد جمله : ۸ جمله

ای دلیل زنده بودن : **ای وطن تو دلیل زنده بودن من هستی = ۲ جمله**

ای سرودی صادقانه : **ای وطن که شعری صادقانه و بی ریا هستی = ۲ جمله**

ای دلیل زنده ماندن : **ای وطن تو دلیل زنده بودن من هستی = ۲ جمله**

جان پناهی جاودانه ... **جان پناهی جاودانه هستی = ۱ جمله**

ای وطن! = **۱ جمله**

ترکیب وصفی : سرودی صادقانه / جان پناهی جاودانه

آرایه ادبی : تو ای وطن مانند سرودی صادقانه هستی: تشبیه / تو ای وطن مانند پناهگاهی همیشگی هستی: تشبیه

نکته دستوری : منادا در این مصراع ها، واژه ی «وطن» است که محذوف است و واژه های «دلیل» و «سرود» منادا نیستند. یعنی: ای

وطن تو دلیل زنده بودن هستی یا ای وطن تو مانند سرودی صادقانه هستی.



***بند ۳:** ای وطن! تو مانند گیاهانی زیبا و سرزنده هستی که در بهار می‌رویند و زندگی را آغاز می‌کنند. تو مانند روح و جان در بدن آدم‌ها هستی که به همه زندگی می‌بخشی.

ای وطن! تو مانند بوی خوش گل‌ها، دلپذیر هستی و مانند چمنزاران سرسبز و شادابی.

تعداد جمله : ۵ جمله

همچو رویش در بهاران : مثل رویش در فصل بهار هستی = ۱ جمله

همچو جان در هر بدن : مانند روح و جان در هر بدن هستی = ۱ جمله

مثل بوی عطر گل‌ها : مانند بوی گلها معطر هستی = ۱ جمله

مثل سبزی چمن ... : مثل چمنزار سرسبز هستی = ۱ جمله

ای وطن! = ۱ جمله

ترکیب اضافی : بوی عطر / عطر گلها

آرایه ادبی : همچو رویش در بهاران: تشبیه / همچو جان: تشبیه / مثل بوی عطر گل‌ها: تشبیه / مثل سبزی چمن: تشبیه / بین

کلمات بهاران، گل‌ها، چمن: تناسب

***بند ۴:** ای وطن! تو مانند رازِ فالِ شعرهای حافظ اسرار آمیزی. مثل آواز قناری خوشایند و دلپذیری. تو مانند خاطره های خوش، به

یاد ماندنی هستی و مانند باران بهاری لطیف و پاک

تعداد جمله : ۵ جمله

مثل راز شعر حافظ : مانند راز فال شعرهای حافظ هستی = ۱ جمله

مثل آواز قناری : مثل آواز قناری هستی = ۱ جمله

همچو یاد خوش‌ترین‌ها : مثل خاطره های خوش هستی = ۱ جمله

همچو باران بهاری ... : مانند باران بهاری هستی = ۱ جمله

ای وطن! = ۱ جمله

ترکیب وصفی : باران بهاری

ترکیب اضافی : راز شعر / شعر حافظ / آواز قناری

آرایه ادبی : در هر چهار مصراع، تشبیه وجود دارد.





❖ **بند ۵:** ای وطن! تو مانند غم از دست دادن مادر، دردناک و غم انگیز هستی. تو مانند کوهی از غصه و اندوه هستی که در طول زمانه رنج های زیادی کشیده ای.

ای وطن! تو مانند سربازان عاشقی که دلیرانه در برابر دشمنان، دفاع کرده اند و قهرمان شده اند؛ سرافراز و سربلند ایستاده ای.

تعداد جمله : ۴ جمله

مثل غم در مرگ مادر : مثل غم از دست دادن مادر هستی = ۱ جمله

مثل کوه غصه هایی : مانند کوهی از غصه و اندوه هستی = ۱ جمله

مثل سربازان عاشق :

قهرمان قصه هایی... مثل سربازان عاشق قهرمان قصه ها هستی = ۱ جمله

ای وطن! = ۱ جمله

ترکیب وصفی : سربازان عاشق

ترکیب اضافی : مرگ مادر / کوه غصه ها / قهرمان قصه ها

آرایه ادبی : مثل غم، مثل کوه و مثل سربازان عاشق: تشبیه

❖ **بند ۶:** ای وطن! تو مانند آواز بلند و رسایی که از قله ها و ارتفاعات پاک می آید، با صلابت هستی.

تو سربلند و با افتخار هستی، از خود گذشتگی داری و بخشنده ای.

مانند خاک با وفا و همیشگی هستی. ای وطن من...

تعداد جمله : ۷ جمله

همچو آواز بلندی :

از بلندی های پاک : تو مانند آواز بلند و رسایی که از قله ها و ارتفاعات پاک می آید، با صلابت هستی. = ۱ جمله

با غروری، با گذشتگی : با غرور هستی ، با گذشت هستی = ۲ جمله

با وفایی همچو خاک... مانند خاک با وفا هستی = ۱ جمله

ای وطن! ۱ جمله

ای وطن! ۱ جمله

ای وطن! ۱ جمله

ترکیب وصفی : بلندی های پاک / آواز بلند

آرایه ادبی : در این مصراع ها، وطن به آواز بلند و به خاک، تشبیه شده است.





معنی لغات

صادقانه : راست , بی کلک

مایه : منشا , دلیل , سبب

نگهبان : محافظ

رویش : رویدن

جاودانه : جاویدان , همیشگی

جان پناه : سنگر , پناهگاه

دلیل : انگیزه , سبب

جان : روح

غرور : خودپسندی

کلمات هم خانواده

عطر : معطر , عطار

صادق : صدیق , صداقت , صدقه

منادا : ندا , نادی

حافظ : محفوظ , حفظ , حافظه

دلیل : دلایل , دلالت

وجود : واجد , وجد

لازم : لزوم , ملزوم , ملزومات

سلامت : سلام , سالم , سلیم

مقصد : قاصد , مقصود , قصد

کلمات متضاد

غم ≠ شادی

پستی ≠ بلندی

بیمار ≠ سالم

آزادی ≠ اسارت

زنده ≠ مرده

صادق ≠ دروغگو





معنی حکایت

مردمان بر سه قسمند:

- ۱: برخی از آنها مانند غذا هستند که انسان همیشه به آنها نیازمند است.
- ۲: برخی از آنها مانند دارو هستند که انسان گاهی به آنها محتاج است.
- ۳: برخی از آنها مانند بیماری ومرض هستند که انسان باید همیشه از آنها دوری کند زیرا جز بیچارگی چیزی به ارمغان نمیآورد.
باید با صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت از دست آنها رها شویم..

دلا یاران سه قسمند ار بدانی

زبانی اند وجانی ونانی

به نانی نان بده از در برانش

زبانی را مدارا کن زبانی

ولیکن یار جانی را نگهدار

به پایش جان بده گر می توانی



انواع
مردم



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** ما که کودکان این دبستان هستیم، همگی فرزندان خاک پاک کشور ایرانیم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : هستیم (محدوف) مسند : اطفال نهاد : ما ترکیب وصفی : این دبستان

ترکیب اضافی : اطفال دبستان

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستیم (محدوف) مسند : از خاک پاک نهاد : ما قید : همه

ترکیب وصفی : خاک پاک ترکیب اضافی : خاک ایران

***بیت ۲ :** همه ی ما در این کشور با همدیگر مثل برادر و هم وطن هستیم و شبیه جسم و جان با همدیگر مهربان هستیم و هم را دوست داریم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : هستیم (محدوف) مسند : برادر نهاد : ما قید : همه ترکیب اضافی : برادر وطن

حرف اضافه : با / هم : متمم

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستیم (محدوف) مسند : مهربان نهاد : ما حرف اضافه : همچو / متمم : جسم

حرف اضافه : با / متمم : جان

آرایه: تشبیه مهربانی برادران هم وطن به مهربانی جسم و جان و تضاد بین کلمه های جسم و جان

***بیت ۳ :** ما شریف ترین و نجیب ترین ملت هستیم و این را از زمان های دور به یادگار داریم .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله اول : فعل : هستیم (محدوف) مسند : اشرف و انجب نهاد : ما

ترکیب وصفی : انجب ملل / تمام ملل (تمام صفت مبهم است)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستیم (محدوف) مسند : یادگار نهاد : ما

ترکیب اضافی : یادگار دوران ترکیب وصفی : یادگار قدیم

آرایه ها : بیت اغراق دارد.



* بیت ۴: وطن ما همچون مادر برای ما گرامی و عزیز است و ما برای مادر خویش نگهبان هستیم .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : به جای مادر نهاد : وطن حرف اضافه : به جای / متمم : مادر

ترکیب اضافی : وطن ما

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستیم (محدوف) مسند : نگهبان نهاد : ما حرف اضافه : را (برای) / متمم مادر

آرایه: تشبیه وجود دارد . وطن به مادر تشبیه شده است .

* بیت ۵: خدا را شکر می کنیم که از ابتدای کودکی به ما درس عشق و محبت به وطن را یاد داده اند .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول : شکر داریم فعل : شکر می کنیم نهاد : ما

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : می خوانیم نهاد : ما مفعول : درس که : حرف ربط

حرف اضافه : از / طفولیت : متمم ترکیب اضافی : درس حب الوطن

آرایه: تلمیح به حدیث پیامبر(ص): حب الوطن من الایمان (دوست داشتن وطن، نشانه ی ایمان است).

* بیت ۶: وقتی که دوست داشتن وطن جزئی از ایمان است (حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص)) به طور حتم ما جزء

انسان های با ایمان هستیم .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : از ایمان نهاد : حب وطن ترکیب اضافی : حب وطن

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستیم (محدوف) مسند : از اهل ایمان نهاد : ما قید : یقینا

حرف اضافه : از / اهل ایمان : متمم

آرایه: تلمیح



* بیت ۷ : اگر دشمنی به وطن ما حمله کند، ما جان و قلب خود را به رایگان و بی چشمداشت در راهش فدا می کنیم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : رسد نهاد : دشمنی حرف اضافه : برای / متمم : وطن

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بیفشانیم نهاد : ما مفعول : جان و دل قید : رایگان

آرایه ها : جان و دل : تناسب

معنی لغات

انجب : نجیب تر - پاک تر

اشرف : شریف تر - گرمی تر

اطفال : جمع طفل - کودکان

حبّ : دوست داشتن

طفولیت : کودکی

ملل : جمع ملت - قوم ها - ملت ها

بیفشانیم : نثار کنیم - فدا کنیم

یقیناً : قطعاً - مسلماً - مطمئناً

حبّ الوطن : دوست داشتن وطن - وطن دوستی

وطن : میهن - سرزمین

رایگان : مفت - مجانی - بدون هیچ هزینه ای





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

*معنی بیت اول : ای دریا قلی با سرعت رکاب بزن و یا علی بگو ، زیرا دین و میهن چشم انتظار همت و تلاش تو هستند.

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول : دریا قلی ! ← حرف ندا : ای (محدوف) دریا قلی : منادا

جمله ی دوم : فعل : رکاب بزن نهاد : تو

جمله ی سوم : فعل : بگو نهاد : تو مفعول : یا علی (یا علی منا دا محسوب نمی شود. زیرا کسی مورد خطاب واقع نشده است.)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : چشم انتظار نهاد : دین و میهن

ترکیب اضافی : همت تو / چشم انتظار همت

آرایه ی ادبی : جان بخشی به اشیا زیرا شاعر دین و میهن را موجودی زنده دانسته است . که انتظار می کشند.

یا علی گفتن : کنایه از آماده شدن برای انجام کار

*بیت ۲: اگر صبر کنی و فرصت را از دست بدهی ، کوچه های شهر میدان جنگ تن به تن و تانک های دشمن می شود .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : درنگ کنی نهاد : تو قید : فردا

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : میدان نهاد : کوچه ها ترکیب اضافی : میدان جنگ

ترکیب اضافی :: کوچه های شهر / میدان جنگ ترکیب وصفی : جنگ تن به تن ترکیب اضافی : جنگ تانک با تن

حرف اضافه : با / تن : متمم

آرایه ی ادبی : آرایه تناسب بین میدان جنگ ، جنگ تن به تن ، تانک

تشبیه : کوچه های شهر به میدان جنگ تشبیه شده است .





*** بیت ۳:** اگر در راه بمانی و نتوانی به مقصدت برسی با روشن شدن هوا و ورود سربازان به شهر تکلیف شهری که از آن خاطره

داری روشن خواهد شد. (شهر تو به دست دشمن می افتد)

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری **مصرع اول** : جمله اول : فعل : بمانی نهاد : تو حرف اضافه : از / متمم : راه

جمله ی دوم : فعل : شود مسند : روشن نهاد : هوا

نکات دستوری **مصرع دوم** : فعل : است مسند : روشن نهاد : تکلیف

ترکیب اضافی : تکلیف شهر / شهر خاطره ها / خاطره های تو

آرایه ی ادبی : تکلیف روشن شدن کنایه از مشخص شدن کار

*** بیت ۴:** ای دریا قلی نام تو به بزرگی و وسعت دریاست و تاریخ نیز در بیان نام تو نا توان است.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری **مصرع اول** : جمله اول : حرف ندا (محذوف) منادا : دریا قلی !

جمله ی دوم : فعل : است مسند : به وسعت نهاد : نام تو / نهاد اصلی (نام)

حرف اضافه : به وسعت / متمم : دریا ترکیب اضافی : نام تو / وسعت دریا

نکات دستوری **مصرع دوم** : فعل : است مسند : الکن نهاد : تاریخ حرف اضافه : در / متمم : تلفظ

ترکیب اضافی : تلفظ نام / نام تو

آرایه ی ادبی : جان بخشی به اشیاء تاریخ زبان بیان ندارد. تشبیه : نام دریا قلی به دریا تشبیه شده است.

مبالغه : شاعر در بزرگی نام به وسعت دریا مبالغه کرده است.





معنی لغات

| | | |
|--|--|---------------------------------|
| توان : نیرو | به هنگام : به موقع | جانفشانی : ایثار , فداکاری |
| جوامع : جمع مکسر جامعه | بشری : انسانی | ارج نهادن : ارزش قائل شدن |
| پرورنده است: پرورش دادن | اوراق فروشی : مکانی که در آن پاره های آهن می فروشند. | |
| حاشیه : کناره | فرسوده : کهنه , پوسیده | بعثی: نیروهای عراق در زمان صدام |
| چله ی کمان : بند کمان که دو سر کمان را به یکدیگر وصل می کند. | محدود : کم , اندک | |
| محاصره : اطراف کسی را احاطه کردن | کهن : قدیمی | دیار : جمع دار , شهرها, خانه ها |
| مدافعان : جمع مدافع , دفاع کنندگان | ناکام : بی بهره | نا گوار: نا خوشایند |
| الکن : ناتوان , کسی که زبانش هنگام صحبت کردن گیر می کند. | | |
| تلفات : نابود شده ها , از بین رفته ها | | |

کلمات هم خانواده

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| خاطر : خاطره , خاطرات , خطور , خطر | دفاع : مدافع , دفعات , دفعه , دفع |
| مقدس : قدس , اقدس , قدیس | سقوط : سقط , ساقط |
| مانع : منع , ممنوع , موانع | شغل : شاغل , مشغله , شغال |
| اوراق : ورق , تورق , ورقه | محاصره : حصار , حصر |
| تکلیف : تکالیف , مکلف | ظلم , ظالم , مظلوم |
| وسعت : وسیع , واسع | زمان : زمانه , زمینه |
| نفوذ : نافذ , منافذ , منفذ | مقابله : مقابل , قابل , قبل , قبله |
| انتقال : منتقل , نقل , ناقل | موقع : موقعیت , مواقع , واقعه |
| سرعت : سریع | |



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

دلا دیدی آن عاشقان را؟ ای دل آن عاشقان را دیدی؟
جهانی، رهایی در آوازشان بود: یک جهان رهایی در آواز آن ها بود (منظور از یک جهان، مقدار زیاد است)
و در بند حتی: حتی زمانی که اسیر بودند
قفس، شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود: زندان از شکوفایی شوق پرواز آن ها خجالت زده بود

تعداد جمله : ۴ جمله در کل شعر وجود دارد.

دلا : دل منادا الف : حرف ندا

دیدي آن عاشقان را ؟ تعداد جمله : ۲ جمله فعل : دیدي نهاد : تو مفعول : عاشقان آن عاشقان : ترکیب وصفی
آرایه ادبی : تشخیص یا شخصیت بخشی شاعر به دل شخصیت می بخشد .

جهانی رهایی در آوازشان بود : فعل : بود مسند : در آواز ترکیب اضافی : آوازشان قید : جهانی نهاد : رهایی
حرف اضافه : در / متمم : آواز آرایه ی ادبی : مبالغه

و در بند حتی / قفس، شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود: و : حرف ربط حرف اضافه : در / متمم : بند
فعل : بود مسند : شرمگین نهاد : قفس حرف اضافه : از / متمم : شکوفایی
حرف اضافه : / شکوفایی شوق / شوق پرواز / پروازشان
آرایه ادبی : جانبخشی یا تشخیص

قالب شعر : نیمایی

قالب نیمایی شعری است با مصراع های کوتاه و بلند که وجود قافیه الزامی است . در قالب نیمایی شاعر بر حسب نیاز در کوتاهی و بلندی مصراع ها و همچنین در به کار بردن قافیه آزاد است . بنیان گذار آن علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج است .





معنی لغات

| | |
|--------------------------------|---|
| زینت : زیور , آرایش , زیبایی | اقدامات: کارها, جمع اقدام |
| جرم : گناه | أسرا: اسیران, جمع اسیر |
| نام آوران : افراد مشهور | آسیب: صدمه, زیان |
| قیام : به پا خاستن | تأمین می کرد: فراهم می کرد |
| مقابله : رویارویی | تحقق: برآورده شدن |
| متدین: دین دار | دژخیمان: جلادان, شکنجه گران (جمع دژخیم) |
| ساعی: تلاش گر, سعی کننده, کوشا | ساعی بود: بسیار سعی می کرد, بسیار تلاش می کرد |
| | شرمگین: خجالت زده |





نام آوران



← آشنایی با علامه دهخدا و زحمات او

← آشنایی با شاعران بزرگ ایرانی (عطار و مولانا)

← آشنایی آرایه ی ادبی تشبیه و ارکان تشبیه

← آشنایی با قالب شعری رباعی و دوبیتی

← آشنایی با کلمات مرکب و مشتق

اهداف فصل چهارم :



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** در راه عشق دردی تحمل کرده ام که قابل بیان نیست و زهر جدایی و دوری را چشیده ام که بیان کردنی نیست.

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول / فعل : کشیده ام نهاد : من مفعول : درد ترکیب اضافی : درد عشق
جمله ی دوم / می پرس حرف ربط : که فعل : می پرس نهاد : تو

نکات دستوری مصراع دوم : جمله ی سوم / فعل : چشیده ام نهاد : من مفعول : زهر ترکیب اضافی : زهر هجر

آرایه ی ادبی : این بیت آرایه ی تشبیه وجود دارد. شاعر عشق را به درد و هجران و دوری را به زهر تشبیه کرده است.

***بیت ۲:** در سراسر جهان جست و جو کرده ام و در نهایت دلبری را انتخاب کرده ام که قابل توصیف و بیان نیست.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول : گشته ام در جهان / فعل : گشته ام نهاد : من حرف اضافه : در / متمم : جهان

نکات دستوری مصراع دوم : جمله ی دوم : آخر کار دلبری برگزیده ام / فعل : برگزیده ام نهاد : من قید : آخر کار
مفعول : دلبر

جمله ی سوم / می پرس حرف ربط : که فعل : می پرس نهاد : تو

***بیت ۳:** بدون تو در خانه ی درویشی و تهیدستی خود رنج هایی را تحمل کرده ام که قابل بیان نیست .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول : بی تو در کلبه ی گدایی خویش رنج هایی کشیده ام

فعل : رنج هایی کشیده ام نهاد : من حرف اضافه : بی / متمم : تو حرف اضافه : در / کلبه : متمم

ترکیب اضافی : کلبه ی گدایی / گدایی خویش

آرایه ادبی : تشبیه وجود دارد. شاعر گدایی را به کلبه تشبیه کرده است.

نکات دستوری مصراع دوم : جمله ی دوم / می پرس حرف ربط : که فعل : می پرس نهاد : تو



* بیت ۴: من نیز مانند حافظ در راه عشق به مقام و جایگاهی رسیده ام که قابل بیان نیست.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : جمله ی اول : همچو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام

فعل : رسیده ام نهاد : من حرف اضافه : همچو / متمم : حافظ ترکیب اضافی : ره عشق

قید : غریب (غریبانه) حرف اضافه : در / متمم : ره حرف اضافه : به / متمم : مقامی

نکات دستوری مصراع دوم : جمله ی دوم / می‌پرس حرف ربط : که فعل : می‌پرس نهاد : تو

آرایه ی ادبی : آرایه ی ادبی : تشبیه (رسیدن به مقام در راه عشق مانند حافظ)

قالب شعر : غزل

کلمات هم خانواده

تکمیل : کامل , کمال , مکمل

فصل : مفصل , فصول , فاصله

شهرت : مشهور , مشاهیر , شهره

تعداد : عدد , تعدد , متعدد , اعداد

مراجعه : راجع , رجوع , مرتجع

اشخاص : شخص , شاخص , متشخص

اطلاعات : مطلع , اطلاع , اطلاعیه , مطالعه

علامه : علوم , معلم , علم

شعر : شاعر , شعور , مشاعره , اشعار

معتبر : اعتبار , اعتبارات

حافظه : حفظ , محفوظ , حفاظ , محافظت

رحلت : ارتحال , راحله , راحیل

تعطیل : معطل , تعطیلات

مشرق : شرق , اشراق

لحظه : لحظات , لحاظ

نذر : نذری , نذورات

هجر : هجران , مهاجر , هجرت

غریب : غرب , غریبانه , غروب ؛ مغرب

جاودان : جاوید , جاودانه

طاهر : مطهر , تطهیر , طاهره

تالیف : مولف , تالیفات

طلب : طالب , طلاب , مطلوب , مطالب



معنی لغات

لغت نامه : واژه نامه ، فرهنگ لغت

خنجر : شمشیر کوتاه نوک تیز ، دشنه

آیات : جمع آیه ، نشانه ها

دار و ندار : دارایی ، مال و ثروت

تعلیم : یاد دادن

فراگرفتن : یاد گرفتن

معلومات : اطلاعات ، سواد

مفصل : کامل

شهرت : معروفیت ، معروف گردیدن

باور : عقیده ، اعتقاد

مراجعه کنندگان : کسانی که برای یافتن چیزی یا جایی برمی گردند، بازگشتن

تالیف : نوشتن کتاب

طرز : شیوه، روش

تلفظ : بر زبان آوردن کلمه، سخن گفتن

درگذشت : فوت کرد ، مرد

دایره المعارف : کتابی است که تمام لغات و اصطلاحات علمی و ادبی یک زبان در آن ثبت شده است.

متون : جمع متن ، نوشته ها

معتبر : با اعتبار ، ارزشمند

غفلت : بی خبری ، نادانی

به تدریج : کم کم

نقل : بیان

تاخیر : عقب انداختن

رحلت : درگذشت ، وفات، از این دنیا رفتن

هجر : جدایی ، دوری

غریب : نا آشنا ، بیگانه

رحمه الله علیها : رحمت خداوند بر آن ها

معاصر : در حال حاضر

متمدن : شهرنشین

معتبر : با اعتبار ، ارزشمند

واداشت : مجبور کرد

جاودان: همیشگی

پایبند : گرفتار ، وابسته

علامه: دانشمند

حجره : غرفه ، اتاق

هجری شمسی : تاریخ خورشیدی

تمدن : زندگی شهرنشینی





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** خوش به حال کسانی که خداوند یارشان بود و کار آن ها ذکر خداوند و مناجات با او بود.

تعداد جمله : ۳ جمله (۲ فعل مخفف شده و ۱ صوت)

نکات دستوری مصراع اول : واژه: خوشا: در این کلمه الف به صفت چسبیده است . یعنی زیاد بودن صفت را نشان می دهد. به این

نوع (الف) که به صفت می چسبد . الف کثرت یا الف مبالغه می گویند. این نوع الف معنی چه بسیار است را می دهد.

خوشا یعنی چه بسیار خوش است . الف کثرت به هر کلمه بچسبد آن کلمه را به شبه جمله تبدیل می کند . گاهی خودش تنها می آید

مانند خوشا گاهی یک کلمه همراه آن می آید : خوشا آنان (در اینجا خوشا آنان شبه جمله است .)

که : حرف ربط فعل بی: (بود , هست , باشد, است) مسند : یار نهاد : الله ترکیب اضافی : یارشان

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بی مسند : کار ترکیب اضافی : کارشان نهاد : حمد و قل هو الله

آرایه ی ادبی : تلمیح به سوره ی حمد و توحید اشاره دارد. آرایه ی کنایه : قل هو الله گفتن کنایه از نماز و دعا خواندن

***بیت ۲ :** خوش به حال کسانی که همیشه در حال نماز هستند، کسانی که بهشت جاودان محل زندگی آنهاست .

تعداد جمله : ۳ جمله (۲ فعل مخفف شده و یک شبه جمله)

نکات دستوری مصراع اول : خوشا آنان : شبه جمله فعل : هستند نهاد : ایشان مسند : در نماز

حرف اضافه : در / متمم : نماز دائم : قید

نکات دستوری مصراع دوم : فعل بی مسند : بازار ترکیب اضافی : بازارشان نهاد : بهشت

ترکیب وصفی : بهشت جاودان

***بیت ۳ :** پروردگارا به فریاد دل من برس، زیرا تو یار کسانی هستی که یآوری ندارند و من تنها مانده ام .

تعداد جمله : ۴ جمله (۱ منادا، ۲ فعل و ۱ فعل مخفف شده)

نکات دستوری مصراع اول : خداوندا : شبه جمله فعل : رس نهاد : تو (محدوف) حرف اضافه : به / متمم : فریاد

ترکیب اضافی : دلم / فریاد دل

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : تویی (تو هستی) مسند : کس ترکیب وصفی : کس بی کس نهاد : تو

فعل : مانده ام نهاد : من قید حالت : بی کس



* بیت ۴: همه می گویند: طاهر(شاعر) تنهاست و یاری ندارد و من هم می گویم: خدا یار من است و من به کسی نیاز ندارم.

تعداد جمله : ۴ جمله (۲ فعل، ۱ فعل مخفف و ۱ فعل حذف شده)

نکات دستوری مصراع اول : فعل : گویند نهاد : همه / فعل : ندارد نهاد : طاهر مفعول : کس

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : یار نهاد : خدا ترکیب اضافی : یار من /

فعل : است مسند : چه حاجت نهاد : کس چه حاجت : ترکیب وصفی

* بیت ۵: ای خدایی که نام تو همیشه بر لبان من است و من در دریای لطف و مهربانی تو همیشه شناور هستم.

تعداد جمله : ۳ جمله (۱ منادای محذوف، ۱ فعل و ۱ فعل مخفف)

نکات دستوری مصراع اول : ای : حرف ندا منادا : محذوف فعل : روییده است نهاد : نام ترکیب اضافی : نام تو

حرف اضافه : به / گلدان : متمم ترکیب اضافی : لبم

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : هستم مسند : غوطه ور نهاد : من (محذوف) حرف اضافه : در / مرحمت : متمم

ترکیب اضافی : مرحمت تو قید : روز و شب

آرایه: ۲ تشبیه ۱. تشبیه لب به گلدان ۲. تشبیه لطف و مهربانی خداوند به دریا تضاد: روز و شب

* بیت ۶: دعا را مانند دانه ای در خاک طلب تو کاشته ام و به امید بارش باران اجابت تو هستم.

تعداد جمله : ۲ جمله (۲ فعل)

نکات دستوری مصراع اول : فعل : کاشته ام نهاد : من حرف اضافه : در / خاک : متمم ترکیب اضافی : خاک طلب

مفعول : بذر ترکیب اضافی : بذر دعا

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : می طلبم نهاد : من مفعول : باران ترکیب اضافی : باران اجابت / اجابت تو

آرایه: ۳ تشبیه: تشبیه طلب به خاک، دعا به بذر و اجابت به باران تناسب: بین کلمه های خاک، بذر و باران



* بیت ۷ : اگر آن کسی که قامت سبزی دارد (امام زمان عج . . .) به سوی ما بیاید، در باغ خداوند (بهشت) را به روی ما باز می کند.

تعداد جمله : ۲ جمله (۲ فعل)

نکات دستوری مصراع اول : فعل : نماید نهاد : آن سبز قامت (سبز قامت نهاد اصلی) ترکیب وصفی : آن سبز قامت مفعول : رو

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : می گشاید نهاد : او (محذوف) مفعول : در ترکیب اضافی : در باغ / باغ خدا

آرایه: تلمیح به ظهور امام زمان (عج الله)

* بیت ۸ : معنی: تن خودم را مانند فرشی پهن کردم تا تاخت و تاز کند و حتی دلم را نذرش کردم تا بیاید.

واژه: نذر: شرط و پیمان، آنچه شخص بر خود واجب گرداند که در راه خدا بدهد یا به جا بیاورد.

تعداد جمله : ۴ جمله (۴ فعل)

نکات دستوری مصراع اول : فعل : فرش کردم نهاد : من مفعول : تن ترکیب اضافی : تنم حرف ربط : تا فعل : بتازد نهاد : او (محذوف)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : نذر کردم نهاد : من مفعول : دل ترکیب اضافی : دلم حرف ربط : تا فعل : بیاید نهاد : او (محذوف)

آرایه: فرش کردن تن و نذر کردن دل کنایه از آماده و مهیا شدن است. تشبیه: تن به فرش

معنی لغات

بی : بود ، در اینجا به معنی هست

خوشا : خوش به حال

حاجت : نیاز ، احتیاج ، ضرورت

بی کس : تنها

غوطه ور : شناور

بتازد : به سرعت برود.

بذر : دانه

طلب : در اینجا در خواست ، خواستن





قالب شعری دوبیتی و رباعی

دوبیتی : شعری است که از دو بیت شعر تشکیل شده است.

رباعی : شعری است که از چهار مصرع شعر تشکیل شده است.

هر دو از نظر قافیه و نحوه ی قرار گرفتن آن یکسان هستند. و از لحاظ ظاهر هیچ فرقی ندارند.

تنها فرق آنها در وزن شعر است.

دو بیتی : شعری است که با هجای کوتاه شروع می شود.

رباعی : شعری است که با هجای بلند شروع می شود.

انواع هجا

هجای کوتاه (هجای یک حرفی) : صامت + مصوت کوتاه

هجای بلند (دو حرفی) : صامت + مصومت کوتاه + صامت مانند : دَ ر

هجای بلند : صامت + مصوت بلند مانند : تا , ما و

هجای کشیده : صامت + مصوت + صامت + صامت

صامت و مصوت : حروف زبان فارسی ۳۲ عدد است و از «الف» شروع می شود و به «ی» ختم می شود. این حروف به دسته ی صامت و مصوت تقسیم می شوند.

مصوت به دو دسته ی کوتاه و بلند تقسیم می شود.

مصوت های کوتاه: اَ اِ اُ

مصوت های بلند: آ ای او

۲۳ صامت (ء - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ

- ل - م - ن - و - ه - ی)



معنی لغات

| | |
|---|--|
| بلخ : از شهر های خراسان قدیم و از شهرهای افغانستان امروزی | سمرقند : یکی از شهرهای ازبکستان |
| نسخه : جلد | سرشناس : معروف – مشهور |
| زادگاه : محل تولد، میهن، وطن | برخیز : بلند شو |
| اسرارنامه : نام یکی از آثار عطار نیشابوری است | روانه کرد : راهی کرد |
| بار سفر را ببندید : آماده سفر شوید | ما شاء الله : آنچه خدا بخواهد. |
| درخشان : تابان ، نورانی | مقام : جایگاه |
| مراقب : مواظب | بدرقه : همراهی کردن ، مشایعت |
| کاروانسرا : مهمان خانه ، محلی برای کاروان یا قافله مسافران که در آن استراحت می کنند. | |

کلمات هم خانواده

| | |
|-----------------------------------|---------------------|
| حساب : محاسبه ، حسب ، محاسبات | طول : طویل ، طولانی |
| هیجان : مهیج ، هیجان انگیز | زیارت : زائر ، زوار |
| عطار : عطر ، معطر | نسخه : منسوخ ، ناسخ |
| نفوذ : نافذ ، منافذ ، منفذ | اصرار: مصر |
| تعجب : عجیب ، عجایب ، عجب ، متعجب | |





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

❁ **معنی بیت اول** : معنی : شیخ به او خندید و گفت: ای انسان ساده دل (احمق) این درختی که گفتم درخت علم و دانش است.

تعداد جمله : ۵ جمله

نکات دستوری مصراع اول :

| | | |
|--------------------------|--------------|--------------|
| جمله ی اول : فعل : خندید | نهاد : شیخ | حرف ربط : و |
| جمله ی دوم : فعل : بگفت | نهاد : او | |
| جمله ی سوم : ای سلیم | ای : حرف ندا | سلیم : منادا |

نکات دستوری مصراع دوم :

| | | | |
|---------------------------|--------------|------------------------|------------|
| جمله ی چهارم : فعل : باشد | مسند : درخت | ترکیب اضافی : درخت علم | نهاد : این |
| جمله ی پنجم : ای علیم | ای : حرف ندا | علیم : منادا | |

آرایه : تشبیه علم و دانش به درخت

❁ **معنی بیت دوم** : معنی : ای انسان بی خبر، تو فقط به ظاهر کلام من توجه کرده ای به همین خاطر از شاخه ی معنی، بهره ای

نبرده ای.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول :

| | | |
|----------------------------|-----------|------------------------------|
| جمله ی اول : فعل : رفته ای | نهاد : تو | حرف اضافه : به / متمم : صورت |
| جمله ی دوم : ای بی خبر | | |

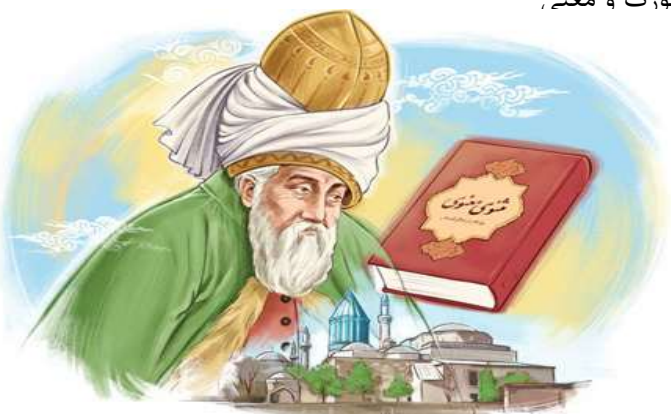
نکات دستوری مصراع دوم :

| | | | | |
|--|--------------------|-----------|---------------------|----------------------------|
| جمله ی سوم : زان ز شاخ معنی : از آن سبب از شاخ معنی بی بهره هستی | مسند : بی بار و بر | نهاد : تو | حرف اضافه : از / آن | حرف اضافه : ز / متمم : شاخ |
| فعل : هستی | | | | |

ترکیب اضافی : شاخ معنی

آرایه : تشبیه معنی و باطن کلام به شاخه و تضاد یا طباق بین کلمه های صورت و معنی.

بی بار و بر : کنایه از بی بهره بودن





❁ معنی بیت سوم : معنی : علم و دانش را گاهی به درخت، آفتاب، دریا و ابر تشبیه می کنند و به این نام ها می خوانند.

تعداد جمله : ۴ جمله (۲ فعل معلوم , ۲ فعل محذوف)

نکات دستوری مصراع اول :

جمله ی اول : فعل : شد مسند : درخت نهاد : نام گه : قید ترکیب اضافی : درختش

جمله ی دوم : فعل : شد (محذوف) مسند : آفتاب نهاد : نام گاه : قید

نکات دستوری مصراع دوم :

جمله ی سوم : فعل : شد مسند : بحر نهاد : نام گاه : قید ترکیب اضافی : بحرش

جمله ی چهارم : فعل : شد مسند : سحاب نهاد : نام گاه : قید

آرایه : تناسب بین کلمه های درخت، آفتاب، بحر و سحاب

آرایه ی تشبیه : علم و دانش به درخت، آفتاب، بحر و سحاب

❁ معنی بیت چهارم : معنی : آن علم و دانشی که صد هزار اثر و سود دارد و کم ترین اثرش عمر جاودانه است.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : خاست نهاد : آثار ترکیب وصفی : صد هزار آثار

واژه: کش: که برای او

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بقاست عمر : مسند نهاد : آثار کمترین آثار : ترکیب وصفی

آثار او : ترکیب اضافی عمر بقا : ترکیب وصفی

آرایه : بیت آرایه ی اغراق دارد.

معنی لغات

حاکم : پادشاه

قصد : نیت

علیم : دانا

بار و بر : میوه

خاست : پدید آمد

روانه می کند : راهی می کند.

بار سفر بندد : آماده ی سفر شود

صورت : ظاهر

بحر : دریا

آثار : نشانه ها , جمع اثر

تمسخر : مسخره کردن

سلیم : سالم , بی عیب , کنایه از آدم ساده لوح و نان

معنی : باطن

سحاب : ابر

عمر بقا : عمر جاودان



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

معنی ۵ خط اول : زنگ انشا بود. معلم به بچه ها گفت: به حرف من گوش کنید. به نظرم شهیدان مثل خورشید درخشان و نورانی هستند.

*ساعت انشا بود : فعل : بود ترکیب اضافی : ساعت انشا

*وچنین گفت معلم باما : فعل : گفت نهاد : معلم حرف اضافه : با / متمم : ما قید حالت : چنین

* بچه ها، گوش کنید : بچه ها : منادا فعل : گوش کنید نهاد : شما (محذوف)

* نظر ما این است : فعل : است مسند : این نهاد : نظر ما (نهاد اصلی : نظر) ترکیب اضافی : نظر ما

* شهدا خورشیدند : فعل : هستند مسند: خورشید نهاد : شهدا

آرایه ادبی : شهدا خورشیدند: تشبیه (ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده اند.) => وجه شبه: نورانی و روشنی بخش

مشبه : شهدا مشبه به : خورشید

*مرتضی گفت: شهید / چون شقایق سرخ است

معنی : مرتضی گفت: شهید مثل گل شقایق سرخ رنگی است که در خون غلتیده است.

آرایه ادبی : تشبیه شهید به شقایق (چون: ادات تشبیه - وجه شبه: سرخ بودن) مشبه : شهید مشبه به : شقایق

فعل : گفت نهاد : مرتضی فعل : است مسند : سرخ ترکیب وصفی : شقایق سرخ نهاد : شهید

حرف اضافه : چون / متمم : شقایق

*دانش آموزی گفت: / «چون چراغی است که در خانه ما می سوزد».

معنی : دانش آموز دیگری پاسخ داد: شهید مثل چراغ نورانی است که خودش می سوزد و با از خودگذشتگی به دیگران نور و روشنی

می بخشد و راه درست را نشان می دهد.

آرایه ادبی : تشبیه شهید به چراغ (ادات: چون - وجه شبه: سوختن و روشنایی) مشبه : شهید (محذوف) مشبه به : چراغ

جمله ی اول : فعل : گفت نهاد : دانش آموزی

جمله ی دوم : فعل : است مسند : چون چراغ نهاد : او (محذوف)

جمله ی سوم : که : حرف ربط فعل : می سوزد نهاد : او (محذوف) حرف اضافه : در / متمم : خانه

ترکیب اضافی : خانه ی ما



❖ و کسی دیگر گفت: «شهید/داستانی است پر از حادثه و زیبایی.»

معنی : دانش آموز دیگری گفت: شهید مانند داستان زیبایی است که در آن اتفاق شگفت انگیز و جذابی می افتد.

آرایه ادبی : تشبیه شهید به داستان (ادات تشبیه: حذف شده – وجه شبهه پر از حادثه و زیبایی بودن)

مشبهه : شهید مشبه به : داستان

جمله ی اول : حرف ربط : و فعل : گفت نهاد : کسی دیگر ترکیب وصفی : کسی دیگر

جمله ی دوم : فعل : است مسند : داستان نهاد : شهید حرف اضافه : باز / متمم : حادثه و زیبایی قید مقدار : پر

❖ **مصطفی گفت:** «شهید / مثل یک نمره بیست/ داخل دفتر قلب من و تو می ماند».

مصطفی پاسخ داد: شهید، مانند نمره ی بیستی است که یاد و خاطره ای زیبا و جاودانه در دل و جان ما به جا می گذارد.

آرایه ادبی : تشبیه شهید به نمره ی بیست (ادات تشبیه: مثل – وجه شبهه ماندگار بودن در قلب) / دفتر قلب: اضافه تشبیهی

جمله ی اول : فعل : نهاد گفت : مصطفی

جمله ی دوم : فعل : می ماند نهاد : شهید حرف اضافه : مثل / نمره : متمم ترکیب وصفی : یک نمره

ترکیب اضافی : نمره ی بیست حرف اضافه : داخل / متمم : دفتر ترکیب اضافی : دفتر قلب / قلب من / قلب تو

چرا نمره ی بیست ترکیب اضافی است : چون صفت شمارشی قبل از موصوف نیامده . اگر اعداد بعد از کلمه ی عدد , نمره , شماره ,

رقم بیاید اسم دوم خاص می شود . و توضیحی می شود مثل شهر شیراز





معنی لغات

خدادادی : داده شده از طرف خداوند

جرات : شهامت

شگفتی : تعجب

حرف : سخن

پیغمبر : رسول , نبی

طب : پزشکی

راز و نیاز : مناجات

بیفکنم : بندازم

پیروان : طرفداران

برخاست : بلند شد

استعداد : توانایی

کم نظیر : بی مانند

خلاق : مبتکر

سرآمد : بهترین , برگزیده

سحر : قبل از طلوع خورشید

آمیخته : ترکیب شده

اصرار : پافشاری

علت : سبب , دلیل

برخیزی : بلند شوی

آسایش : رفاه , راحتی

کلمات هم خانواده

شهدا : شهید , شهادت , شاهد, مشهود

داخل : دخول , دخالت , مداخله

عجیب : عجایب , عجب , تعجب

نظر : ناظر , منظور , نظارت

حادثه : حادث , حوادث

خلاق : خالق , خلقت , مخلوق , خلق

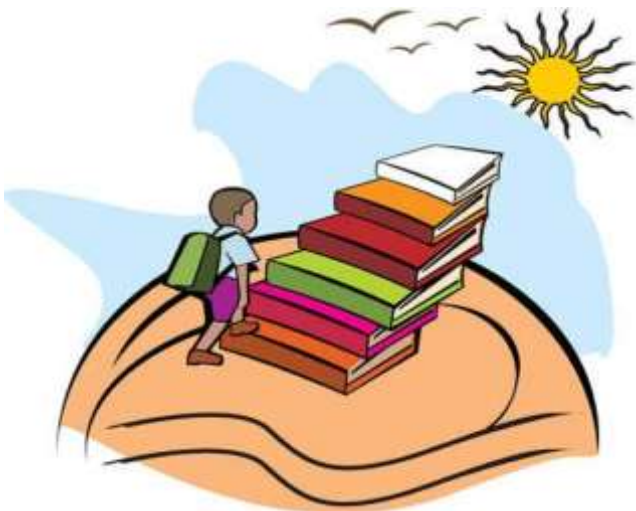
طب : طبابت , طبیب , مطب

نفوذ : نافذ , منافذ

عمل : عامل , معامله , عملیات

وضعیت : وضع , اوضاع

ظروف : ظرف , مظروف , ظرافت





راه زندگی



← آشنایی با نمونه برگزیده ای از نثر کهن

← درک و تقویت مهارت مشاوره ی درست

← تقویت مهارت دوست یابی

← کسب و تقویت مهارت خوانش درست متن های کهن

← آشنایی با آداب زندگی

اهداف فصل پنجم :



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* **بدان ای پسر مردمان تا زنده اند از دوستان ناگزیرند :** ای فرزندم بدان که انسان تا زمانی که زنده است ناچار است که دوستانی داشته باشد.

* **که مرد اگر بی برادر باشد به که بی دوست :** که اگر یک انسان برادر (خویشاوند) نداشته باشد بهتر از این است که هیچ دوستی نداشته باشد .

* **از آنکه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ :** به این دلیل که از دانشمندی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟

* **گفت : برادر نیز، دوست به :** گفت : برادر اگر با انسان دوست نیز باشد خیلی بهتر می شود.

* **پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان، تازه دار :** پس به اعمال و رفتار دوستانت فکر کن و دوستی خود را با انسانیت و نیکی کردن حفظ کن

* **و چون دوست نو گیری پشت بر دوستان کهن مکن :** و زمانی که دوست جدیدی پیدا کردی دوستان قدیمی را از یاد نبر

* **دوست، همی طلب و دوستان کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی :**

همیشه در حال پیدا کردن دوست باش و دوستان قدیمی را نیز برای خود نگه دار تا همیشه دوستان زیادی داشته باشی

* **و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن :**

و همچنین با کسانی که دوستی مختصری داری با نیکویی رفتار کن

* **و در هر نیک و بد به ایشان مشفق باش :** و در حوادث نیک و بد نسبت به آنها مهربان باش

* **تا چون از تو مردمی ببینند، دوست یکدل شوند :** زیرا زمانی که این رفتارها را از تو می بینند، دوست صمیمی و واقعی تو می گردند.



عنصرالمعالی کیکاووس



معنی لغات

ناگزیر : ناچار

حکیم : دانشمند

به : بهتر

مردمی : انسانیت

احسان : نیکی

کهن : قدیمی

طلب : درخواست

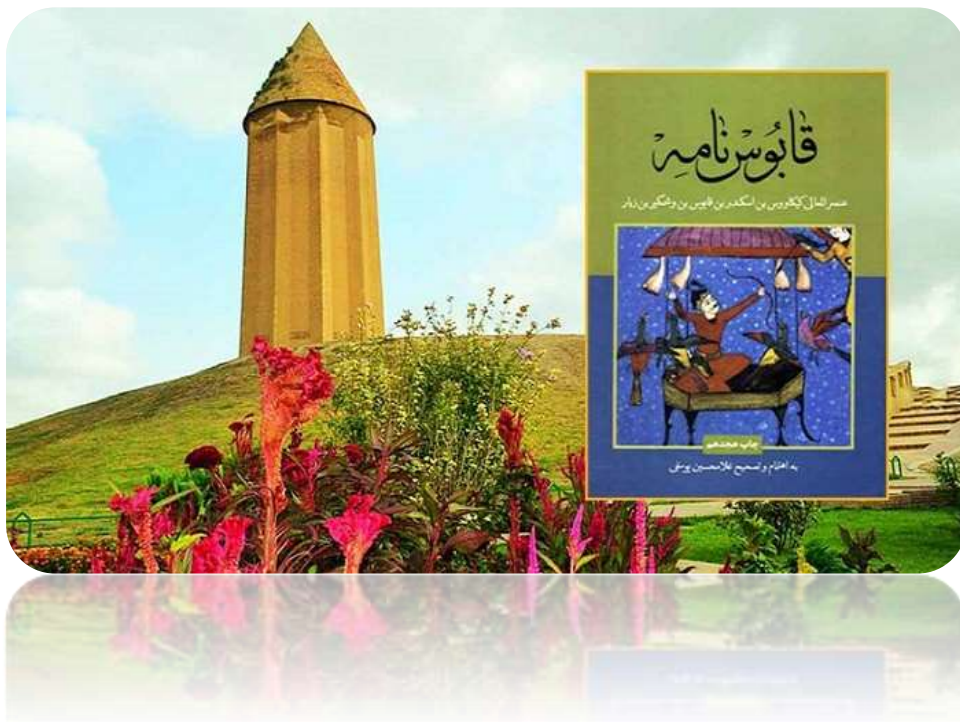
سازگاری : سازش

مشفق : دلسوز - مهربان

یکدل : صمیمی

همی طلب : انتخاب کن - بگیر - درخواست کن

با تو نیم دوست باشند : با تو کمی دوست باشند (صمیمی نبودن)





معنی نثر مشاوره



* مشاورت کردن در کارها از قوی رایبی مردم باشد و از تمامی عقل و پیش‌بینی :

مشورت در کارها نشانه هوشمندی، دانایی و آینده‌نگری انسان است .

* چه هر کس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیشتر و یکی کمتر :

چون هر کسی دانشی دارد و چیزی می‌داند؛ بعضی‌ها بیشتر می‌دانند و بعضی‌ها کمتر

* و یکی دانشی دارد و هرگز به کار نبسته است و نیازموده : بعضی‌ها دانشی دارند و هرگز از آن استفاده نکرده‌اند و آن را امتحان نکرده‌اند

* و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده : و بعضی‌ها همان دانش را دارند و از آن استفاده کرده‌اند و آن را امتحان کرده‌اند

* مثل این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با

آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده :

مثلاً آن کسی که سفرهای زیادی کرده و دنیا را دیده و تجربه‌های بسیاری کسب کرده است و کارهای بسیاری انجام داده باشد، با

کسی که هرگز سفر نکرده باشد و شهرهای مختلف را ندیده باشد نمی‌تواند یکسان باشد

* و از این رو گفته‌اند : تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد :

به همین دلیل گفته‌اند : برای انجام کارها باید با عاقلان و کهنسالان و افراد با تجربه مشورت کرد

* و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زودتر تواند دید و یکی کندفهم باشد :

و همچنین یکی هوش بیشتری دارد و نتیجه کارها را زودتر می‌تواند پیش‌بینی کند و یکی هوش کمتری دارد و دیرتر می‌فهمد

* و تدبیر ده تنه چون زور ده مرد باشد :

همانطور که زور ده نفر از زور یک نفر بیشتر است فکر و اندیشه ده نفر هم از فکر و اندیشه یک نفر بهتر کار می‌کند.



* همه جهانیان معتقدند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده است :

همه جهانیان به این عقیده دارند که هیچ آفریده ای در دنیا داناتر و عاقل تر از پیامبر (ص) نبوده است

* و با این همه فضیلت و معجزات که او را بُود، خدای (تعالی) او را می فرماید : «و شاور هُم فی الامر» :

و با این همه خردمندی و معجزه ها که پیامبر داشت، خدای بلند مرتبه به او می فرماید : در کارها با دیگران مشورت کن

* یا محمد چون کاری کنی و یا مهمی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن :

ای محمد زمانی که می خواهی کاری را انجام بدهی و یا موضوع مهمی پیش آمد با یاران خود مشورت کن

* مشورت ناکردن در کارها، ضعف رایبی باشد و هیچ شغلی بی مشورت، نیکو نیاید :

مشورت نکردن در کارها نشانه بی عقلی است و هیچ کاری بدون مشورت به خوبی انجام نمی شود

معنی لغات

تمام عقلی : عاقل بودن – دانایی

قوی رایبی : هوشمندی

مشاورت : مشورت – همفکری

ولایت : شهرها

مَثَل : مثال

پیش بینی : آینده نگری

تیزتر : قوی تر

خاطر : اندیشه

تدبیر : چاره اندیشی – فکر کردن

ضعیف رأیی : کم عقلی

فضیلت : برتری

جهان دیده : باتجربه

پیش آید : اتفاق افتد

متفق : اتفاق داشتن – هماهنگ بودن

فهم : درک کردن

در میان کارها بوده : کارهای زیادی انجام داده

شغل : کار

تدبیر ده تنه چون زور ده مرده باشد : تصمیمی که توسط ده مرد گرفته می شود مانند زور ده نفر قوی و نیرومند است





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

***معنی بیت اول :** حضرت علی (ع) که شاه عرب و شیر خدا بود با تاریکی شب انس و الفت داشته است.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : الفت داشته است نهاد : علی

حرف اضافه : با / این دل شب : گروه متمم (متمم اصلی : دل) ترکیب اضافی : دل شب ترکیب وصفی : این دل

ترکیب اضافی : شیر خدا / شاه عرب ترکیب وصفی : آن شیر

آرایه ی ادبی : آرایه ی تشبیه وجود دارد . حضرت علی (ع) به شیر تشبیه شده است. حضرت علی (ع) مشبه / شیر : مشبه به / ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده است.

آرایه ی جانبخشی (تشخیص) : شاعر به شب جان بخشیده است .

آرایه ی کنایه : دل شب کنایه از وسط شب

***بیت ۲:** شب از رازها و مناجات حضرت علی باخبر است. دل شب از راز علی با خداوند آگاه است.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : آگاه نهاد : شب حرف اضافه : ز / اسرار ترکیب اضافی : اسرار علی

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است مسند : محرم نهاد : دل شب (دل) ترکیب اضافی : محرم سرالله / دل شب

آرایه ادبی : آرایه ی جانبخشی (تشخیص) : شاعر به شب جان بخشیده است

***بیت ۳:** شب، تمام مناجات و دعاهای حضرت علی و جوشش شور و هیجان عاشقانه حضرت علی با خداوند را شنیده است.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : شنفته است نهاد : شب ترکیب اضافی : مناجات علی مفعول : مناجات

ترکیب اضافی : جوشش چشمه / چشمه ی عشق ترکیب وصفی : عشق ازلی

آرایه ی ادبی : بیت آرایه ی تشبیه و جانبخشی دارد. مناجات حضرت علی (ع) به جوشش چشمه تشبیه شده است .

آرایه ی جانبخشی (تشخیص) : شاعر به شب جان بخشیده است . چشمه ی عشق : ترکیب اضافی تشبیهی



* بیت ۴: مسجد کوفه هنوز مناجات‌های ارزشمند و گران‌قدر حضرت علی را به خاطر دارد و از شنیدن آن متحیر و بی‌هوش است.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است (محذوف) مسند : آویزه نهاد : کلماتی ترکیب اضافی : آویزه ی گوش

حرف اضافه : چو / متمم : در

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : است (محذوف) مسند : مدهوش نهاد : مسجد ترکیب اضافی : مسجد کوفه

قید : هنوز

آویزه ی گوش بودن کنایه از به خاطر سپردن آرایه ی ادبی جانبخشی (تشخیص) : شاعر به مسجد کوفه جانبخشیده است.

آرایه ی تشبیه : کلمات حضرت علی (ع) به در تشبیه شده است .

* بیت ۵ : از زمانی که سپیده سحر، تاریکی شب را به روشنی روز درآورد، حضرت علی را بیدار و مشغول راز و نیاز دیده‌است

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : شکافت نهاد : فجر مفعول : سینه ترکیب اضافی : سینه ی آفاق

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : نیافت نهاد : او مفعول : چشم ترکیب وصفی : چشم بیدار

قید : خفته

آرایه های ادبی : بیت آرایه ی جانبخشی ، تضاد و کنایه دارد. شاعر به صبح (فجر) و آفاق جان بخشیده است.

آرایه تضاد : خفته و بیدار سینه ی آفاق را شکافتن کنایه از طلوع صبح است.

* بیت ۶ : حضرت علی مانند یک ناشناس ، در تاریکی شب برای کودکان یتیم عرب غذا می‌برد.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : می برد نهاد : ناشناس مفعول : شام حرف اضافه : به / متمم : تاریکی

ترکیب اضافی : تاریکی شب ترکیب اضافی : شام یتیمان / یتیمان عرب

آرایه ی تناسب بین شب ، شام و تاریکی



* بیت ۷ : حضرت علی مانند یک فرد عاشق ، با وجود خطر در جای پیامبر خوابید.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : خفت نهاد : عشق بازی حرف اضافه : در / متمم : خوابگاه

ترکیب اضافی : خوابگاه پیغمبر قید : هم آغوش خطر

آرایه : بیت آرایه ی تلمیح دارد اشاره به هجرت پیامبر از مکه به مدینه دارد و خوابیدن حضرت علی در بستر پیامبر

آرایه ی تشخیص : شاعر به خطر جان بخشیده است .

* بیت ۸ : آن صبح شهادت حضرت علی (ع) که مانند قیامت بود حلقه ی در نیز به او التماس می کرد که به مسجد نرود .

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : شد مسند : دامن گیر نهاد : حلقه ی در (حلقه) ترکیب اضافی : حلقه ی در

حرف اضافه : از / متمم : او قید زمان : آن دم صبح قیامت تاثیر

ترکیب اضافی : دم صبح ترکیب وصفی : صبح قیامت تاثیر / آن دم

آرایه : بیت آرایه ی تشخیص ، تشبیه و کنایه و تلمیح دارد.

دامن گیر شدن : کنایه از التماس و خواهش کردن / صبح شهادت حضرت علی به قیامت تشبیه شده است . /

شاعر به حلقه ی در جانبخشیده است . / بیت آرایه ی تلمیح دارد به شب ضربت خوردن حضرت علی (ع) اشاره دارد .

* بیت ۹ : در، دست به دامن حضرت علی (ع) شد و گفت: یا علی از رفتن به مسجد منصرف شو و از من عبور نکن.

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل: زد نهاد : در حرف اضافه : در / متمم : دامن ترکیب اضافی : دامن مولا مفعول : دست

نکات دستوری مصراع دوم : (در این مصراع ۳ جمله وجود دارد .)

جمله ی اول : ای علی (شبه جمله) حرف ربط : که

جمله ی دوم : فعل : بگذر نهاد : تو

جمله سوم : مگذر نهاد : تو حرف اضافه : از / متمم : ما

آرایه : بیت آرایه ی تلمیح ، تشخیص ، تضاد و کنایه دارد .

دست در دامن کسی زدن کنایه از التماس کردن / تضاد : بگذر و مگذر / تشخیص : شاعر به در جان بخشیده است.



* بیت ۱۰ : ای علی، انسان‌های عارف و مومن، شیفته دوستی تو هستند. ای علی، جان همه انسان‌های جهان فدای تو باد.

تعداد جمله : ۴ جمله (۲ فعل محذوف و ۲ منادا)

نکات دستوری مصراع اول :

جمله ی اول : فعل : هستند مسند : مست ترکیب اضافی : مست ولا / ولای تو نهاد : شیروان
جمله ی دوم : علی (ای علی) شبه جمله

نکات دستوری مصراع دوم :

جمله ی اول : فعل : باشد مسند : به فدای حرف اضافه : به / فدا : متمم
ترکیب اضافی : فدای تو / جان عالم نهاد : جان عالم (جان)
جمله ی دوم : علی (ای علی) شبه جمله

آرایه : شیروان کنایه از خداشناسان شب زنده دار است.

معنی لغات

الف: دوستی

فجر : سپیده ی روز

اسرار: رازها

خفته : خوابیده

محرم: رازدار

ولا : محبت ، دوستی

ازلی: همیشگی

مدهوش: متحیر و سرگردان

آفاق: کرانه‌های آسمان

شیروان: عارفان





هم خانواده درس دوستی , مشاوره , شیر خدا

پرسید : پرسش , پرسشگر

حکیم : حاکم , حکما , حکم , محکوم

کهن : کهنه , کهنسال

احسان : حسن , تحسین , محسن , احسنت , محاسن

نیکویی , نیکو , نیکان

طلب : طالب , مطلوب , مطالب , طلاب , طلبه

مشفق : شفیق , شفقت

سازگاری : سازش , سازنده , سازمان

قوی : مقوی , اقویا , قوا , تقویت

مشاورت : مشاوره , شورا , مشورت

ولایت : والی , ولی , اولیا , متولی

آزمود : آزمایش , آزمودن , آزمایشگاه , آزمون

معجزه : اعجاز , عاجز

تدبیر : تدبر , مدبر , دبیر

امر : اوامر , امیر , امارت , امرا

تعالی : متعالی , عالی , علی

ضعیف : تضعیف , ضعف , ضعفا

مهم : مهمات , اهمیت

خطر : خطور , خطرات , مخاطره

فضیلت : فضل , فضایل , فاضل , افضل , فضلا

محرم : حرم , احرام , احترام , محترم





معنی و نکات دستوری

* دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو، نان خوردی.

معنی : دو برادر بودند که یکی به پادشاه خدمت می کرد و برادر دیگر با کار و تلاش خود، روزی اش را به دست می آورد.

آرایه ادبی : زور بازو: کنایه از کار و تلاش خود / نان خوردن: کنایه از امرار معاش و کسب درآمد
نکته دستوری : کردی و خوردی: فعل ماضی به معنای می کرد و می خورد هستند .

| | | | |
|-----------------------|-----------------------------|------------------------|-------------------------|
| تعداد جمله : ۳ جمله | نهاد جمله ی اول : دو برادر | نهاد جمله ی دوم : یکی | نهاد جمله ی سوم : دیگری |
| دو برادر : ترکیب وصفی | خدمت سلطان : ترکیب اضافی | زور بازو : ترکیب اضافی | |
| نان : مفعول | به : حرف اضافه / زور : متمم | | |

* باری، توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟

معنی: یک بار برادر ثروتمند به برادر فقیرش گفت که: چرا مثل من به سلطان خدمت نمی کنی تا از زحمت کار کردن راحت شوی؟

نکته دستوری: «را» به معنی «به» = توانگر به درویش گفت

جمله ی اول : نهاد : توانگر درویش : متمم فعل : گفت باری : (یکبار) قید

جمله ی دوم : نهاد (تو محذوف) خدمت نکنی : فعل

جمله ی سوم : نهاد (تو محذوف) حرف اضافه : از , متمم : مشقت ترکیب اضافی : مشقت کار کردن

* گفت: تو چرا کار نکنی تا از مدلت خدمت، رهایی یابی که خردمندان گفته اند: نان خود خوردن و نشستن، به که کمر زرین بستن

و به خدمت ایستادن.

(برادر فقیر) پاسخ داد: تو چرا خودت کار نمی کنی تا از خفت و خواری خدمت به سلطان راحت بشوی که اندیشمندان گفته اند:

** مفهوم و معنی نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن: از دسترنج خود استفاده کردن و (در همان مقام و موقعیت پایین) راحت بودن، بهتر است از اینکه با لباس های گران قیمت آماده به خدمتکاری بودن و در خدمت کسی سرپا ایستادن (تحقیر شدن)

آرایه ادبی: نشستن و ایستادن: تضاد / نان خود خوردن: کنایه از (با تلاش و دسترنج خود کسب درآمد کردن) / کمر بند بستن:

کنایه از آماده به خدمت بودن / زرین: کنایه از لباس های گران قیمت

تعداد جمله : ۵ جمله : جمله ی اول : گفت / نهاد : او (محذوف)

جمله ی دوم : تو چرا کار نکنی / نهاد : تو / کار نکنی : فعل /



جمله ی سوم : از مَدَلتِ خدمت، رهایی یابی / نهاد : تو (محذوف) / فعل : رهایی یابی / از : حرف اضافه / مذلت : متمم /

مذلت خدمت : ترکیب اضافی

جمله ی چهارم : خردمندان گفته‌اند / نهاد : خردمندان / فعل : گفته اند /

جمله ی پنجم : نانِ خود خوردن و نشستن، به که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن.

نهاد : نانِ خود خوردن و نشستن / فعل (است محذوف) /

که : به معنی از : حرف اضافه / کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن : متمم

❁ به دست، آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه، پیشِ امیر

❁ معنی بیت اول : معنی : آهنِ داغ و ذوب شده را با دست مانند خمیر شکل دادن، از دست به سینه در خدمت پادشاه ایستادن بهتر است.

آرایه ادبی : آهن تفته را با دست خمیر کردن: کنایه از انجام کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا /

دست بر سینه بودن: کنایه از مطیع و خدمتکار کسی بودن

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : است مسند : به یا بهتر نهاد : به دست، آهن تفته کردن خمیر

حرف اضافه : از / متمم : دست بر سینه حرف اضافه : پیش / متمم : امیر ترکیب وصفی : آهن تفته

❁ بیت ۲: عمر گران مایه در این صرف شد / تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

معنی : عمر ارزشمند خویش را با فکر به اینکه تابستان چه بخورم و زمستان چه بپوشم هدر دادم.

آرایه ادبی : صیف و شتا (تابستان و زمستان): تضاد

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : شد مسند : صرف نهاد : عمر گران مایه حرف اضافه : در / متمم : این

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : خورم نهاد : من مفعول : چه قید : صیف

فعل : پوشم نهاد : من مفعول : چه قید : شتا حرف ربط : و





*** بیت ۳: ای شکم خیره به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت، دو تا**

معنی: ای انسان حریص شکمو و زیاده خواه، با یک تکه نان سر کن و قانع باش تا مجبور نشوی برای خدمت به هر کسی تعظیم کنی.

آرایه ادبی: ای شکم: تشخیص = شخصیت بخشی به شکم / شکم: استعاره از افراد حریص / پشت دو تا کردن: کنایه از تعظیم کردن و خود را حقیر و کوچک شمردن

تعداد جمله: ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول: جمله ی اول : حرف ندا : ای منادا : شکم ترکیب وصفی : شکم خیره

جمله ی دوم : فعل : بساز نهاد : تو حرف اضافه : به / متمم : نانی

نکات دستوری مصراع دوم: فعل : دو تا کردن نهاد : تو مفعول : پشت حرف اضافه : به / خدمت : متمم

*** پیام اخلاقی حکایت عمر گران مایه چیست؟**

فقیر بودن با حفظ غرور و عزت نفس، بسیار ارزشمندتر از کسب ثروت و مادیات به همراه تحقیر شدن است. انسان قانع با درآمد کم می سازد اما دستش را جلوی کسی دراز نمی کند و حاضر نیست کسی تحقیرش کند .

معنی لغات

- سلطان : پادشاه
- باری : خلاصه، به هر حال، یک بار (اینجا به معنی یک بار)
- توانگر : ثروتمند
- مشقت : سختی، رنج
- برهی : رها شوی، آسوده شوی
- مدلت : خواری، خفت، پستی
- کمر زرین : کمر بند طلائی
- به : بهتر
- تفته : گداخته، ذوب شده، داغ
- امیر: فرمانروا
- گران مایه : گران بها
- صرف شد : سپری شد (هدر رفت)
- صیف : تابستان
- شتا : زمستان
- خیره : بی ارزش و بی مقدار، پست
- بساز : قناعت کن





معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* **غنچه با دل گرفته، گفت: / زندگی / لب ز خنده بستن است / گوشه ای درون خود نشستن است.**

معنی : غنچه با دل غمگین (به گل) گفت: زندگی یعنی لب را از خنده ببندی و به دور از همه گوشه ای بنشینی و با خودت خلوت کنی

تعداد جمله : ۳ جمله

جمله ی اول : **غنچه با دل گرفته، گفت :** فعل : گفت نهاد : غنچه عبارت قیدی : با دل گرفته ترکیب وصفی : دل گرفته

جمله ی دوم : **زندگی / لب ز خنده بستن است :** فعل : است مسند : لب ز خنده بستن نهاد : زندگی

جمله ی سوم : **گوشه ای درون خود نشستن است .**

فعل : است مسند : نشستن نهاد : او (محذوف) قید مکان : گوشه ای حرف اضافه : درون / متمم : خود

آرایه های ادبی : شخصیت بخشی به غنچه (تشخیص) / غنچه کنایه از آدم های بی تجربه / دل گرفته: کنایه از غمگین بودن ، ناراحت بودن / درون خود نشستن: کنایه از منزوی بودن

* **گل به خنده، گفت: / «زندگی شکفتن است / با زبان سبز، راز گفتن است .**

معنی : گل با خنده (به غنچه) گفت: زندگی مانند شکفتن گل است. راز و رمز زندگی را با زبانی سبز (مانند برگ گل ها و درختان) بیان کردن است

تعداد جمله : ۳ جمله

جمله ی اول : **گل به خنده، گفت :** فعل : گفت نهاد : گل قید حالت : به خنده

نکته : با و به زمانی حرف اضافه هستند که یا به یک همراه اشاره کنند یا به یک مکان اشاره کنند . به خانه رفتیم . در عبارت به خنده به کار کرد حرف اضافه ندارد .

جمله ی دوم : **زندگی شکفتن است** فعل : است مسند : شکفتن نهاد : زندگی

جمله ی سوم : **با زبان سبز، راز گفتن است .** فعل : است مسند : راز گفتن حرف اضافه : با / متمم : زبان

نهاد : زندگی (محذوف) ترکیب وصفی : **زبان سبز**

آرایه های ادبی : شخصیت بخشی به گل و غنچه که با هم حرف می زنند / گل: کنایه از آدم های باتجربه /

زبان سبز: زبان گویا = با زبان سبز راز گفتن کنایه از بازگو کردن راز زندگی با شادابی و طراوت / گل، غنچه، شکفتن، سبز: تناسب



* گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه / باز هم به گوش می رسد .

گفت و گوی غنچه و گل (درباره زندگی) از باغچه همچنان شنیده می شود.

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل : می رسد نهاد : گفت و گوی حرف اضافه : به / متمم : گوش

گفت و گوی غنچه : ترکیب اضافی گل : مضاف الیه حرف اضافه : از درون / متمم : باغچه قید : باز هم

آرایه های ادب : به گوش رسیدن کنایه از شنیده شدن

* تو چه فکر می کنی؟ / راستی کدام یک درست گفته اند؟

تعداد جمله : ۲ جمله

جمله ی اول : تو چه فکر می کنی؟ فعل : فکر می کنی نهاد : تو ترکیب وصفی : چه فکر

جمله ی دوم : راستی کدام یک درست گفته اند؟ فعل : گفته اند نهاد : کدام یک قید : راستی / درست

* : من که فکر می کنم / «گل» به راز زندگی اشاره کرده است

تعداد جمله : ۲ جمله

جمله ی اول : من که فکر می کنم : فعل : فکر می کنم نهاد : من

جمله ی دوم : «گل» به راز زندگی اشاره کرده است فعل : اشاره کرده است نهاد : گل حرف اضافه : به / متمم : راز

ترکیب اضافی : راز زندگی

آرایه های ادبی : شخصیت بخشی به گل (اشاره کردن)



* هر چه باشد او گل است / گل، یکی دو پیرهن / بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

معنی : بالاخره او گل (شکفته) است و تجربه‌اش در زندگی از غنچه (نشکفته و نوجوان و بی تجربه) بیشتر است.

تعداد جمله : ۳ جمله

جمله ی اول : هر چه باشد / فعل : باشد / نهاد : هر چه / مسند : محذوف / ترکیب وصفی : هر چه

جمله ی دوم : او گل است / فعل : است / مسند : گل / نهاد : او

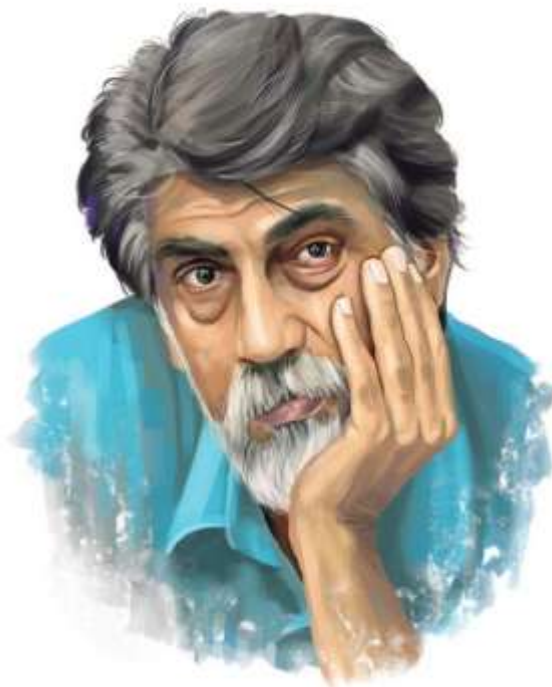
جمله ی سوم : گل، یکی دو پیرهن / بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

فعل : پاره کرده است / نهاد : گل / حرف اضافه : ز / غنچه / مفعول : پیرهن / ترکیب وصفی : یکی دو پیرهن

قید مقدار : بیشتر

پیرهن پاره کردن کنایه از تجربه داشتن / یکی دو پیرهن بیشتر پاره کرده: ضرب المثل

=> به کار بردن ضرب المثل در شعر: آرایه ارسال المثل



قیصر امین‌پور



علم و عمل



اهداف فصل ششم :

- ← آشنایی با نمونه ای زیبا از مناظره
- ← تقویت روحیه ی ثمر بخشی و درک و شناخت آفات بی حاصلی و بی ثمری
- ← درک نقش شهدا در تداوم انقلاب اسلامی
- ← آشنایی با آداب مطالعه
- ← آشنایی با انواع نثر قدیم



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* بیت اول : آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز از جور تبر، زار بنالید سپیدار

. آن داستان را شنیده اید که در باغ یک روز از ستم تبر سپیدار سخت ناله می کرد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : شنیدید نهاد : شما (محذوف) مفعول : قصه ترکیب وصفی : آن قصه

حرف ربط : که حرف اضافه : در / باغ قید زمان : یکی روز

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بنالید نهاد : سپیدار حرف اضافه : از / متمم : جور ترکیب اضافی : جور تبر

قید حالت : زار

آرایه ی ادبی : شخصیت بخشی جور تبر ، نالیدن سپیدار

* بیت ۲: کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی از تیشه ی هیزم شکن واره نجار

که از دست ارّه نجار و تیشه هزم شکن برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخه ای.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : ماند کز (که از) : حرف اضافه / من ← متمم نه دگر : حروف نفی نهاد : بیخ و بن

حرف ربط : و فعل : ماند (محذوف) نهاد : شاخی

نکات دستوری مصراع دوم : حرف اضافه : از / متمم : تیشه ی هیزم شکن واره نجار

تیشه ی هیزم شکن ← ترکیب اضافی اره نجار ← ترکیب اضافی

آرایه ادبی : تناسب و تشخیص



*** بیت ۳:** گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بودو نیست تورا بار

تبر آهسته به او گفت : گناه تو این است که الّن فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده ای

تعداد جمله : ۴ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : گفت نهاد : تبر قید : آهسته گفتش : به او گفت (ش : متمم)

حرف ربط : که فعل : است مسند : همین بس نهاد : جرم ترکیب اضافی : جرم تو

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بود مسند : موسم نهاد : این ترکیب اضافی : موسم حاصل

حرف ربط : و فعل : نیست تورا بار (بار نداری) نهاد : تو مفعول : بار

آرایه ادبی : شخصیت بخشی سخن گفتن تبر

*** بیت ۴:** تا شام ، نیافتاد صدای تبر از گوش شد توده درباغ ، سحر هیمه بسیار .

تا شب صدای تبر همچنان ادامه داشت و قطع نشد و صبح در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود .

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : نیفتاد نهاد : صدا ترکیب اضافی : صدای تبر حرف اضافه : تا / متمم : شام

حرف اضافه : از / متمم : گوش

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : شد مسند : توده حرف اضافه : در / متمم : باغ نهاد : هیمه

قید : سحر ترکیب وصفی : هیمه بسیار / آن باغ

آرایه : تضاد و کنایه (صدا از گوش افتادن کنایه از قطع شدن صدا)

*** بیت ۵:** دهقان چوتنور خود از این همیه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار .

وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد سپیدار گریه کرد و دوباره گفت .

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : بر افروخت نهاد : دهقان مفعول : تنور قید : چو (هنگامی که) ترکیب اضافی : تنور خود

حرف اضافه : از / متمم : هیمه ترکیب وصفی : این هیمه

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بگریست نهاد : سپیدار حرف ربط : و

فعل : گفت نهاد : سپیدار (محذوف) قید تکرار : دگر بار قید حالت : چنین

آرایه : شخصیت بخشی گریستن سپیدار



*** بیت ۶ :** آوخ که شدم هیزم وه، آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار.

افسوس که به هیزم تبدیل شده ام و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری : آوخ : شبه جمله حرف ربط : که فعل : شد نهاد : من (محذوف) مسند : هیزم

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : سوخت (سوزاند) نهاد : آتشگر گیتی ترکیب اضافی : آتشگر گیتی قید حالت : چنین

مفعول : اندام ترکیب اضافی : اندام من حرف اضافه : ز / متمم : آتش ترکیب اضافی : آتش ادبار

آتش ادبار : اضافه ی تشبیهی (آتش ← مشبه به، ادبار ← مشبه)

تشبیه، تناسب : آتشگر گیتی : اضافه ی تشبیهی (آتشگر ← مشبه به، گیتی ← مشبه) آرایه : تشبیه , تناسب

*** بیت ۷ :** خندید براو شعله ، کز دست که نالی ناچیزی تو، کرد بدین گونه تورا خوار

شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می کنی ؟ بی ارزشی تو تورا اینگونه پست و حقیر کرده است

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : خندید نهاد : شعله حرف اضافه : بر / متمم : او

فعل : نالی نهاد : تو حرف اضافه : از / متمم : دست ترکیب اضافی : دست که (دست چه کسی)

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : خارکرد نهاد : ناچیزی ترکیب اضافی : ناچیزی تو مفعول : تو

قید حالت : بدین گونه

آرایه : شخصیت بخشی خندیدن شعله

*** بیت ۸ :** آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار

آن درختی که رشد می کند ولی میوه نمی دهد سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده می شود

تعداد جمله : ۱ جمله

نکات دستوری : فعل :

کنایه: سربرکشیدن کنایه از رشد کردن



* بیت ۹ : جز دانش و حکمت نبُود میوه ی انسان ا ی میوه فروش هنر این دگه و بازار .

حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته ای حال وقت ارائه آن است.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل: نبود نهاد : میوه ترکیب اضافی : میوه ی انسان حرف اضافه : جز / متمم : دانش و حکمت

نکات دستوری مصراع دوم : حرف ندا : ای منادا : میوه فروش ترکیب اضافی : میوه فروش هنر

شبه جمله : این دگه و بازار

* بیت ۱۰ : از گفته ی ناکرده و بیپوده چه حاصل کردار نکو کن که نه سودی ست ز گفتار

سخن بیپوده ای که به آن عمل نمی شود چه فایده ای دارد عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در گفتار بی عمل سودی نیست.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است (محذوف) مسند : محذوف نهاد : چه حاصل ترکیب وصفی : چه حاصل

حرف اضافه : از / متمم : گفته ترکیب وصفی : گفته ی ناکرده / گفته ی بیپوده

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : نکو کن نهاد : تو مفعول : کردار حرف ربط : که

فعل : نیست مسند : محذوف نهاد : سود حرف اضافه : ز / متمم : گفتار

* بیت ۱۱ : آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد ، بود کار تو دشوار

اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی ، روز قیامت که روز حساب اعمال و پاداش دادن است کار تو دشوار می شود.

نکات دستوری مصراع اول : فعل : گذرد نهاد : شب و روز و ماه و سال ترکیب اضافی : سالت قید حالت : آسان

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : بود مسند : دشوار نهاد : کار ترکیب اضافی : کار تو / روز عمل / روز مزد

آرایه : تناسب، تضاد، تلمیح (روز قیامت)



معنی لغات

بیخ و بن : ریشه , اساس , بنیاد

زار : ضعیف , ناتوان

جور : ظلم , ستم

موسم : فصل , وقت , هنگام

جرم : گناه , خطا

تیشه : وسیله آهنی نجاران که با آن چوب را می تراشند

توده : تپه , پشته

بار : میوه

حاصل : دست آورد , در اینجا میوه , ثمره

اَوْخ : آخ , افسوس

هیمه : هیزم

توده شد : جمع شد

ادبار : بدبختی , تیره بختی

گیتی : جهان

آتشگر : آتش افروز , روشن کننده آتش

خار : تیغ نوک تیز گیاهان

خوار : پست , حقیر

نالی : می نالی , شکایت می کنی

سزاوار : شایسته

فرجام : سرانجام , پایان کار , عاقبت کار

هم خانواده درس

شعله : مشعل

جرم : مجرم , جرائم , مجرمین

قصه : قصص , قصاص , قصه گو

جاهل : مجهول , جهالت , جاهلان

حکمت : حکیم

حاصل : محصول , محصولات

شکر : شاکر , تشکر , متشکر

عمل : عامل , معمول , عوامل



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی نزد او آمد و نشست و شروع کرد به حرف زدن. در میانه سخن، گفت: « ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می گفت و تو را دعا می کرد و چنین می گفت:

می گویند یک روز افلاطون نشسته بود. مردی پیش او آمد و نشست و شروع به حرف زدن کرد. در بین حرف هایش گفت : « ای انسان دانا و خردمند! امروز فلان مرد را دیدم که درباره تو حرف می زد و تو را دعا می کرد و می گفت:

* افلاطون، بزرگ مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد. خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم .

افلاطون مرد بزرگی است که هرگز کسی مثل او در جهان نبوده است و نخواهد آمد. خواستم که تشکر و ستایش او را به گوش تو برسانم .

* افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت دلتنگ شد.

افلاطون وقتی که این حرف را شنید سرش را پایین انداخت و گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

* این مرد گفت: « ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

مرد گفت: « ای انسان دانا! من چه کاری انجام دادم و چه رنج و ناراحتی ای به تو وارد کردم که این طور ناراحت شدی؟»

* افلاطون گفت: « از تو رنجی به من نرسید ولیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستاید.»

افلاطون گفت: « تو باعث رنجیدن من نشدی ولی برای من چیزی از این بدتر نیست که یک نادان از من تعریف کند.

معنی لغات

جاهل: نادان

تنگدل: ناراحت

سر فرو برد: سرش را پایین انداخت

بگریست: گریه کرد.



معنی نثر آداب مطالعه

* بدان که قصه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

آگاه باش که داستان خواندن و داستان شنیدن فواید زیادی دارد:

* اول آنکه از احوال گذشتگان خبردار شود.

فایده‌ی اول این است که انسان از سرگذشت پیشینیان آگاه می‌شود.

* دوم آنکه چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.

فایده‌ی دوم قصه این است که وقتی انسان درباره‌ی شگفتی‌های جهان می‌خواند، شناخت او نسبت به قدرت خداوند بیشتر می‌شود.

* سیم، چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی باشد.

فایده‌ی سوم این است که وقتی انسان قصه‌ی رنج و سختی‌هایی که پیشینیان تحمل کرده‌اند را می‌شنود به این نکته پی می‌برد که هیچکس بدون رنج و درد نبوده و این سختی‌ها فقط برای او نیست در نتیجه موجب کم شدن غم و اندوه او می‌شود.

* چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس، وفا نکرده و نخواهد کرد.

فایده‌ی چهارم این است که وقتی قصه‌ی نابودی کشور و اموال پادشاهان گذشته را می‌شنود دیگر به مال دنیا دل نمی‌بندد زیرا می‌داند که دنیا و مال دنیا به هیچ کس وفادار نمانده و نخواهد ماند.

* پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی‌شمار او را حاصل شود.

فایده‌ی پنجم این است که پند فراوانی می‌گیرد و تجربه‌ی زیادی به دست می‌آورد.

* و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما از قصه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران بر تو می‌خوانیم؛ آنچه

بدان، دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کلی تو را حاصل گردد» (قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

خداوند بلند مرتبه به حضرت محمد (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما اخبار و داستان‌های پیامبران قبل از تو را برای تو روایت می‌کنیم، داستان‌هایی که با آن دل تو را استوار می‌کنیم . و از آنها سودهای بی‌اندازه به تو می‌رسد» (قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

* پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد. اگر پرسند که

قصه‌خوانی، چند نوع است، بگوی دو نوع: اول حکایت و دوم نظم‌خوانی.

پس مشخص شد که داستان‌های پیشینیان فوایدی دارد که هم برای خواننده، هم گوینده و هم شنونده مفید است. اگر از تو پرسیدند که قصه‌گویی چند نوع است؟ بگو دو نوع: نوع اول، داستان‌هایی که به صورت حکایت است و نوع دوم، داستان‌هایی که به صورت شعر است.

* اگر پرسند که آداب حکایت‌گویان چند است،

اگر از تو پرسیدند که حکایت‌گویان چه نکات و آدابی را باید رعایت کنند،



- * بگوی: اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد، باید که بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دویم آنکه چُست و چالاک به سخن در آید و خام نباشد.
- بگو اول اینکه (حکایت‌گو) قصه‌ای را که می‌خواهد باز گو کند برای یک استاد بخواند و همچنین آن را با خود تمرین کرده باشد تا در هنگام قصه‌گویی چیزی را از یاد نبرد. دوم اینکه در فن سخن گفتن چابک و زرنگ باشد و بی‌تجربه نباشد.
- * سیّم باید که داند که جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم، راغب آن باشند.
- سوم اینکه باید بداند چه سخنی برای شنوندگان مناسب است و بیشتر در مورد مطالبی حرف بزند که مردم می‌پسندند.
- * چهارم، نثر را وقت وقت به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته‌اند: نظم در قصه‌خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود؛ پس اعتدال، نگاه باید داشت.
- چهارم اینکه باید در زمان‌های مناسب در بین قصه‌ی خود از شعر نیز استفاده کند زیرا بزرگان گفته‌اند: شعر در میان قصه خواندن مانند نمک زدن به غذا است اگر کم بزنی غذا بی‌مزه می‌شود و اگر زیاد بزنی غذا شور می‌شود؛ پس باید میانه‌روی کرد.
- * پنجم، سخنانِ محال و گزاف نگوید که در چشم مردم، سبک شود.
- پنجم اینکه سخنان غیرممکن و بیهوده نگوید که در چشم مردم، ارزشِ خودش را از دست می‌دهد.
- * اگر پرسند که آدابِ نظم‌خوانی چند است،
- اگر بپرسند که آداب شعرخوانی چگونه است؟
- * بگوی: اول آنکه به آهنگ خواند.
- بگو اول اینکه شعر را با وزن و آهنگ بخواند.
- * دویم، سخن را در دل مردم بنشانند.
- دوم اینکه شعر را به گونه‌ای بخواند که در مردم تاثیرگذار باشد.
- * سیّم، اگر بی‌تی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.
- سوم اینکه اگر در شعر بی‌تی بود که فهم آن برای دیگران پیچیده بود، معنی آن بیت را توضیح بدهد.
- * چهارم، چنان نکند که مُسْتَمِع، مَلول گردد.
- چهارم اینکه شعر را به گونه‌ای نخواند که شنونده آزرده و خسته شود.
- * پنجم، صاحب آن نظم را در اول یا آخر، یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید.
- پنجم اینکه در ابتدا یا پایانِ شعر، نامِ شاعر آن شعر را بگوید و برای او فاتحه‌ای بخواند و نکبیر بگوید.



معنی لغات

گذشتگان : پیشینیان، درگذشته‌ها، کسانی که از دنیا رفته‌اند.

عبرت گرفتن : پند گرفتن

محنت : رنج، درد

تسلی : آرامش دادن، کاستن از اندوه کسی

زوال : نابودی، رو به نیستی رفتن

مُلک : کشور، پادشاهی

رسولان : فرستادگان، پیامبران

ثابت : پابرجا، استوار

تعالی : بلند مرتبه، برتر

نظم‌خوانی : شعرخوانی

طعام : غذا

اعتدال : میانه‌روی

محال : ناممکن

گزاف : دروغ، لاف، بیهوده

چست : چابک، تند و تیز، چالاک

راغب : مایل، علاقه‌مند

آهنگ : وزن، ریتم

مستمع : شنونده

ملول : غمگین، آزرده، خسته

تکبیر : بزرگ شمردن

تکبیر : بزرگ شمردن

لایق : شایسته

فاتحه : آغاز کار، اول چیزی، گشایش، در اینجا خواندن سوره‌ی فاتحه (حمد) برای طلب آمرزش



هم خانواده درس

تَسْلَى: تسلیت

جماعت: جمعیت، مَجْمَع، مجموع، جمع

سلاطین: سلطان، سلطنت

رسولان: رسول، ارسال، رسالت

تعالی: علی، عالی، متعالی

اعتدال: عادل، متعادل، معتدل، عدالت

راغب: مرغوب، رغبت

مستمع: سَمْع، استماع، مُسْتَمِعین

فاتحه: فتح، فتوح، افتتاح

لایق: لیاقت

لغات متضاد

گذشتگان ≠ آیندگان

محنت ≠ آسایش

تسلی ≠ آزرده

زوال ≠ هستی

ثابت ≠ سست، بی دوام

تعالی ≠ تنزل

جماعت ≠ فرد

اعتدال ≠ افراط، تفریط

محال ≠ ممکن

کژی ≠ راستی، درستی

کاستی ≠ فزونی

وفا ≠ جفا

چست ≠ کند



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* بیت اول: به گیتی، به از راستی، پیشه نیست

ز کژی بتر، هیچ اندیشه نیست

در جهان اندیشه و فکری مهم تر از راستی وجود ندارد و هیچ فکر و اندیشه ای بدتر از ناراستی نیست.

تعداد جمله: ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل: نیست مسند: بهتر نهاد: پیشه متمم: راستی / گیتی

نکات دستوری مصراع دوم: فعل: نیست مسند: بتر نهاد: اندیشه متمم: کژی

ترکیب وصفی: هیچ اندیشه (هیچ: صفت مبهم)

آرایه ی ادبی: آرایه: تضاد (راستی و کژی) (به و بتر)

* بیت ۲: سخن گفتن کژ ز بیچارگی است

به بیچارگان بر، نباید گریست

معنی: دروغ گفتن و کج حرف زدن از بدبختی انسان است و به حال انسان های بدبخت و بیچاره باید گریه کرد.

تعداد جمله: ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل: است مسند: ز بیچارگی نهاد: سخن گفتن کژ (نهاد اصلی سخن گفتن)

ترکیب وصفی: سخن گفتن کژ

نکات دستوری مصراع دوم: فعل: گریست قید تاکید: نباید نهاد: او متمم: بیچارگان

* بیت ۳: هر آن کو که گردد به گرد دروغ

ستم کاره خوانیمش و بی فروغ

معنی: هر کسی که به دنبال سخن دروغ است را باید ستمکار و تاریک خواند.

تعداد جمله: ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول: فعل: گردد نهاد: او حرف اضافه: به گرد / متمم: دروغ

ترکیب وصفی: هر آن (هر صفت مبهم) کو: که او

نکات دستوری مصراع دوم: فعل: خوانیم نهاد: ما مفعول: ش (او) ستمکاره: تمییز

حرف ربط: و فعل: خوانیم (محذوف) نهاد: ما بی فروغ: تمییز

تمییز: کلمه ای است مثل مسند اما در فعل های غیر اسنادی وجود دارد.



* بیت ۴: همه راستی کن که از راستی نیاید به کار اندرون، کاستی

معنی: فقط به دنبال راستگویی باش زیرا کسی که راستگو است هیچگاه در کارها کم نمی گذارد و کارش درست است.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : راستی کن همه : قید تاکید نهاد : تو (محذوف)

نکات دستوری مصراع دوم : حرف ربط : که فعل : نیاید نهاد : کاستی حرف اضافه : از / متمم : راستی
حرف اضافه : به , اندرون / متمم : کاستی

آرایه : تکرار راستی

* بیت ۵: هر آن کس که با تو نگوید درست چنان دان که او دشمن جان توست

معنی: هرکسی با تو حرف راست نگوید بدان که دوست تو نیست و دشمن جان تو است.

تعداد جمله : ۳ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : نگوید نهاد : کس ترکیب وصفی : هر کس / آن کس متمم : تو قید : درست

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : دن نهاد : تو قید حالت : چنان که : حرف ربط

فعل : است مسند : دشمن نهاد : او ترکیب اضافی : دشمن جان / جان تو

* بیت ۶: گشاده است بر ما در راستی چه کوبیم خیره، در کاستی؟

معنی: در راستگویی همیشه بر ما باز است، پس چرا بیهوده به دنبال دروغگویی و بدی باشیم.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : است مسند : گشاده نهاد : در ترکیب اضافی : در راستی متمم : ما

نکات دستوری مصراع دوم : فعل : کوبیم نهاد : ما چه : حرف پرسشی قید حالت : خیره مفعول : در

ترکیب اضافی : در کاستی



* بیت ۷ : مکن دوستی با دروغ آزمای همان نیز با مرد ناپاک رای (دوستی مکن)

معنی: با انسان دروغگو دوستی نکن، همچنین با انسانی که اندیشه و فکر و باطل کثیفی دارد.

تعداد جمله : ۲ جمله

نکات دستوری مصراع اول : فعل : دوستی مکن نهاد : تو متمم : دروغ آزمای
نکات دستوری مصراع دوم : فعل : محذوف قید تاکید : همان نیز متمم : مرد ترکیب وصفی : مرد ناپاک رای

معنی لغات

گیتی : جهان

پیشه : کار

کژی : ناراستی - دروغ

بتر : مخفف بدتر

بیچارگی : بدبختی

بر : در اینجا به معنی حال انسان

فروغ : نور و روشنایی

نیک نامی : خوشنامی

کاستی : ضرر و زیان

خیره : در اینجا بیهوده

گشاده است : باز است

دروغ آزمای : دروغ گو

ناپاک رای : کسی که فکر و اندیشه سالمی ندارد

رای : در اینجا اندیشه





معنی نثر ستاره روشن

* چنان خواندم که چون بزرگمهر حکیم، برادران را وصیت کرد که «در کُتب خوانده‌ام که آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که بدو گروم. شما هم فرزندان خود را چنین وصیت کنید تا بهشت یابید.

در جایی خوانده‌ام که بزرگمهر حکیم به برادرانش توصیه کرد که «در کتاب‌ها خوانده‌ام که در آخرالزمان پیامبری خواهد آمد که نام او محمد مصطفی (ص) است، اگر در آن زمان زنده باشم اولین کسی خواهم بود که به او ایمان می‌آورد، شما هم به فرزندان خودتان این توصیه را بکنید تا به بهشت بروید.

* حکما و علما نزدیک وی می‌آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم، ستاره ی روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی. ما را یادگاری ده از علم خویش.

عالمان و دانشمندان نزد او می‌آمدند و به او می‌گفتند که ما را از علم و دانش خود بهره‌مند کردی و هیچ چیز برای ما کم نگذاشتی تا ما آگاه شدیم، برای ما مانند ستاره‌ی روشنی بودی که راه درست را به ما نشان می‌داد. از دانش خودت به ما یک یادگاری بده.

* گفت: وصیت کنم شما را که خدای، عَزَّوَجَلَّ به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می‌بیند و آنچه در دل دارید، می‌داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

گفت: به شما سفارش می‌کنم که خداوند عزیز و بزرگوار را یگانه بدانید و از دستورات او پیروی کنید و بدانید که کارهای خوب و بد شما را می‌بیند و هرچه در ذهن و دل خود داشته باشید می‌داند و زندگی شما در دست اوست.

* نیکویی گویند و نیکوکاری کنید که خدای، عَزَّوَجَلَّ، که شما را آفرید برای نیکی آفرید و زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بد کننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارید. سخن خوب بگویند و کارهای خوب انجام دهید زیرا خداوند عزیز و بزرگوار شما را برای انجام خوبی‌ها آفریده و هوشیار باشید که بدی نکنید و از آدم‌های بد نیز دوری کنید، زیرا کسی که در زندگی بدی می‌کند عمر درازی نخواهد داشت و پرهیزگار باشید و چشم و گوش و دست خویش را از کارهای حرام و مال مردم دور نگه دارید.

* راست گفتن، پیشه گیرید که روی را روشن دارد و مردمان، راست‌گویان را دوست دارند و راست گوی هلاک نشود و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ‌زن، ارچه گواهی راست دهد، نپذیرند.

راستگو باشید که راستگویی باعث نورانی شدن چهره می‌شود و مردم هم انسان راستگو را دوست دارند و انسان راستگو از یادها نخواهد رفت و از دروغ‌گویان دوری کنید زیرا دروغگو اگر زمانی راست هم بگوید باز کسی حرف او را قبول نمی‌کند.

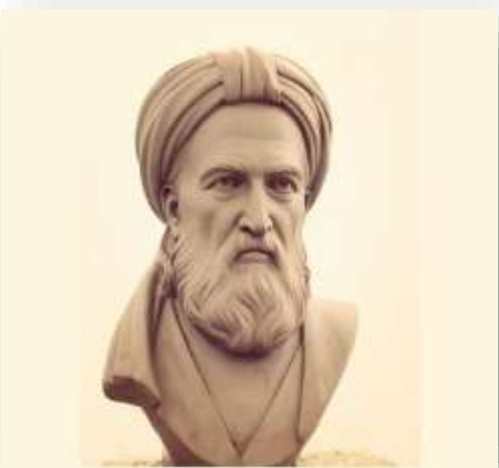


* و مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی عیب نیست. هر که از عیب خود نابینا شد، نادان تر مردم باشد. و خوی نیک، بزرگ تر عطاهای خدای است عَزَّوَجَلَّ. و از خوی بد دور باشید که بندِ گران است بر دل و بر پای. همیشه بد خو در رنج بزرگ باشد و مردمان از وی به رنج و نیکو خوی در هر دو جهان ستوده است و هر که از شما به زاد بزرگ تر باشد، وی را بزرگتر دارید و حرمت او نگاه دارید.

و عیبجویی مردم را نکنید که هیچکس بدونِ عیب نیست؛ هرکسی که عیب خویش را نمی بیند از همه نادانتر است. اخلاقِ خوب بزرگترین بخشش خداوند عزیز و بزرگوار است. از اخلاقِ بد دوری کنید که مانند زنجیرِ سنگینی است که بر دل یا پای انسان بسته شده باشد، انسان بد اخلاق همیشه هم خود را رنج می دهد و هم دیگران را. انسانِ خوش اخلاق در هر دو جهان مورد ستایش است و هر کس که از نظر سن و سال در میان شما بزرگتر است به او ارزش بیشتری بدهید و احترامش را نگه دارید.

معنی لغات

| | |
|---|---|
| وَصِيَّةٌ : پند، سفارش | آخر الزَّمان : دوره پایانی جهان، اصطلاحی دینی که به دوران نزدیک به قیامت اشاره دارد |
| مِصْطَفَى : برگزیده و پاک، منتخب | اگر روزگار یابم : اگر زنده بمانم |
| كِرْوَمٌ : ایمان بیاورم | بِهَشْتِ يَابِيْدُ : به بهشت بروید |
| دَرِيْعٌ نَدَاشْتِي : محروم نکردی، کم نگذاشتی | نَمُوْدِي : نشان دادی |
| عَزَّوَجَلَّ : عزیز و بزرگوار | كِرْدَارٌ : رفتار |
| اطاعت : پیروی کردن، فرمانبرداری | زِيْنِهَارٌ : امان، هوشیار باش |
| پارِسا : پاکدامن، پرهیزگار | رُوي : چهره |
| هَلَاكٌ : نابودی، نیست شدن | دِرُوغُ زَنْ : دروغگو |
| گَواهِی : شهادت، تاییدیه | خُوي : اخلاق |
| عَطَا : بخشش | گِرَانٌ : سنگین |
| سِتُوْدِه : ستایش شده | زَادِ سَنْ، زَمَانِ عَمْرٍ : زاد سن، زمان عمر |
| حُرْمَتٌ : احترام | |





هم خانواده درس

وصیت: وصایا، وصی، توصیه
 کتب: کتاب، مکتب، کتیبه
 حکما: حکیم، حکمت، حاکم
 علما: علم، عالم، معلّم، علیم
 اطاعت: مطیع، مطاع
 هلاک: مهلکه، مهلک، هلاکت
 عیب: عیوب، معیوب
 حرمت: حریم، احترام، محترم
 لطف: الطاف، لطیف، لطایف
 طبع: مطبوع، طبیعی، طبیعت
 خُلق: اخلاق، خُلُقیات
 محفل: محافل

لغات متضاد

اطاعت ≠ نافرمانی
 پارسا ≠ بی تقوا، بدنهاد
 هلاک ≠ هستی، حیات
 دروغ زن ≠ راستگو، صادق
 گواهی ≠ تکذیب
 عطا ≠ گرفتن
 گران ≠ سبک، ارزان
 ستوده ≠ نکوهیده
 حرمت ≠ تحقیر، توهین
 روشن ≠ خاموش
 پُرگو ≠ ساکت، کم حرف
 نعمت ≠ نعمت، عذاب
 لبخند ≠ ترشروبی، اخم
 آغاز ≠ پایان



معنی و نکات دستوری ابیات شعر

* بیت اول : خدایا جهان پادشاهی تو راست ز ما خدمت آید خدایی تو راست (تعداد جمله : ۴ جمله)

معنی : خداوندا پادشاهی جهان از آن توست، خداوندی برای تو است و ما باید بندگی و خدمت تو را به جا آوریم.

آرایه ی ادبی : تلمیح به آیه قرآن و لله ملک السماوات و الارض (پادشاهی زمین و آسمان از آن خدا است) و تضاد (خدایی و خدمت)

* بیت ۲: پناه بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی (تعداد جمله : ۴ جمله)

معنی : نگهبان و محافظ آسمان بلند و زمین پست تو هستی، همه ی موجودات فانی هستند و آنچه می ماند فقط تویی.

* بیت ۳: همه آفریدست بالا و پست توی (هستی) آفریننده ی هرچه هست (تعداد جمله : ۳ جمله)

معنی : خداوند خالق آسمان بلند و زمین هموار است، خداوندا تو خالق هرچه وجود دارد هستی.

* بیت ۴: خرد را تو روشن بصر کرده ای چراغ هدایت تو بر کرده ای (تعداد جمله : ۲ جمله)

معنی : چشمان عقل و خرد را تو بینا کرده ای و هدایت را مانند چراغ روشنی به پا کرده ای
آرایه : تشبیه هدایت به چراغ و تشخیص (شاعر خرد را جاننداری فرض کرده که چشم دارد.) و تناسب (روشن، بصر، چراغ)

* بیت ۵ : جهانی بدین خوبی آراستی برون زان که یاریگری خواستی (تعداد جمله : ۲ جمله)

معنی : جهان را به این زیبایی آراسته کرده ای بدون آنکه از کسی یاری و کمک بگیری

* بیت ۶ : خداوند مایی (هستی) و ما بنده ایم به نیروی تو یک به یک زنده ای (تعداد جمله : ۳ جمله)

معنی : تو خداوند ما هستی ما بنده ی شما هستیم و به نیروی تو یک به یک زنده هستیم.

* بیت ۷ : رهی پیشم آور که فرجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار (باشیم) (تعداد جمله : ۳ جمله)

معنی : (خداوندا) راهی را مقابل ما قرار بده که در پایان کارمان به رستگاری و خوشبختی برسیم و تو نیز از ما راضی و خشنود باشی.

معنی لغات

خدمت: احترام، بندگی کردن

خرد: عقل

بصر: بینایی، روشنی دیده، دیدن

رهی: راهی، مخفف راه + ی

آراستی: زیبا کردی

فرجام: پایان، آخر، عاقبت کار

رستگار: نجات یافته، خوش بخت





پایان

با آرزوی موفقیت برای همه ی شما

دانش آموزان عزیزم

آموزگار پایه ی ششم : زهرا عسگری